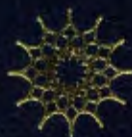


دیوان
سیف اسفرنگی

سیف الدین الأعرج احمد اسفرنگی

تصحیح انتقادی

فروزاد جعفری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دیوان سیف اسفرنگی

(سیف‌الدین الأعرج احمد اسفرنگی)

تصحیح انتقادی

فرزاد جعفری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۶



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، صندوق پستی ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۳-۸۸۰۴۶۸۹۱، فکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

دیوان

سیفِ اسفرنگ

(سیف‌الدین الأعرج احمد اسفرنگی)

تصحیح انتقادی: فرزاد جعفری

برگردان چکیده به انگلیسی: روح‌الأمین حجتی کرمانی

مدیر انتشارات: ناصر زعفرانچی

حروف‌چین: لیلا کاظمی

صفحه‌آرا: مژگان کاظمی

مستول فنی: عرفان بهاردوست

اجرای جلد: فرزانه صادقیان

ناظر چاپ: مجید اسماعیلی زارع

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: اتحاد

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: سیف اسفرنگی، ۵۸۱ - ۴۶۶۶ ق.

عنوان و نام پدیدآور: دیوان سیف اسفرنگی/ سیف‌الدین اعرج احمد اسفرنگی؛ تصحیح انتقادی فرزاد جعفری

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: د، چهل و شش، ۹۰۵ ص: مصور (بخشی رنگی).

شابکد 978-964-426-913-4

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت کتابنامه.

یادداشت نمایه.

موضوع: شعر فارسی — قرن ۷ ق.

موضوع: Persian poetry -- 13th century

شناسه افزوده جعفری، فرزاد/ مصحح

شناسه افزوده پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ PIR ۵۲۲۳/د۹

رده بندی دیویی: ۸۵۱/۳۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۷۲۹۰۵

تقدیم به میهنم، «ایران»

و

به پاسِ «زبان پارسی»

ف.ج.

فهرست مطالب

مقدمه مصحف یازده - چهل و نه

متن دیوان سیفِ اسفرنگ

قصاید و ترجیعات

- ۱) شبِ چو بردارد حجاب از هودج اسرار من ۱
 ۲) نقش اقبال خیالیست، نظر بر بندم ۴
 ۳) به وفای عهد خوبان نظری نماند بیشم ۶
 ۴) سوختم ز آتش جوانی خویش ۸
 ۵) هوایِ جهان را صفایی ندیدم ۹
 ۶) عالم عزلت جهانی دیگرست ۱۰
 ۷) من ز بحرِ شعر آبِ زندگانی می خورم ۱۱
 ۸) روزی که ز بندِ خود برون آیم ۱۳
 ۹) نورِ دلی ز شمعِ جوانی نیافتم ۱۴
 ۱۰) نست درکش از جهان، چون در جهان کاری نمائند ۱۵
 ۱۱) آب ما امشب ز جوی دیگرست ۱۶
 ۱۲) دردی که ز دل خیزد، درمان نتوان کردن ۱۷
 ۱۳) گر وفا جویی به کویِ آشنایان خانه گیر ۱۸
 ۱۴) قاصدانِ راه عشق از منزلِ جان فارغانند ۱۹
 ۱۵) به کویِ عاشقان آبی از سرِ سودایِ ما داری ۲۰
 ۱۶) ز شام پرچم سلطانِ هلالِ فتح شد پیدا ۲۱
 ۱۷) در گلشنِ ملک بار دیگر ۲۴
 ۱۸) ای آفتاب سایه چترِ سیاه تو ۲۷
 ۱۹) آخر ای برقِ ضیاگسترِ خورشیدنمای ۲۹
 ۲۰) چو شمع ز رنگارِ روز کرد از دود پیراهن ۳۲
 ۲۱) صبح غلم بر کشید بیرقِ شب شد نهان ۳۵
 ۲۲) از سر حال چاک زد صبحِ ردایِ آسمان ۳۸
 ۲۳) مه چو سر از جیبِ شب تمام برآرد ۴۲
 ۲۴) هودج اقبال را تا گشت پیدا بارگیر ۴۴
 ۲۵) ای لعلِ تو رازدارِ گوهر ۴۶
 ۲۶) لبش چون صبح اگر خندان نماید ۴۹
 ۲۷) چیست آن ماهی که دریا دایهوارش ۵۱
 ۲۸) حبذا آن هلالِ آتش فام ۵۳
 ۲۹) بیاضِ صبح نمود از دلِ شبِ دیجور ۵۶
 ۳۰) دوش چون فکرت من کرد نشاطِ سفری ۵۸
 ۳۱) که کرد تعبیه در آتش عذارش، آب ۶۰
- ۳۲) ای بهار از عکس رویِ تو موزد ۶۲
 ۳۳) شام چون زد سرایِ پرده به چین ۶۴
 ۳۴) دوش کز دامنِ سُرادیق شام ۶۶
 ۳۵) زهی سُرادیق سبز سپهر خیمه نهاد ۶۸
 ۳۶) ای ملک سر فراز که دستور راستین ۷۰
 ۳۷) سپیده دم که خروسان خسروانی ساز ۷۲
 ۳۸) ای زاده دُرِ سُختنِ عقِدِ ثریا ۷۴
 ۳۹) ای ملک ز کلکِ تو سرانجام گرفته ۷۷
 ۴۰) ای بندِ نهاده سر زلفت به سحر بر ۷۹
 ۴۱) ای برقِ شبِ نمایِ مگر نورِ دیده ای ۸۱
 ۴۲) رویِ آفاق چو گیسویِ بتان شد شبِ رنگ ۸۳
 ۴۳) نقاشِ باد کرد به تأییدِ نوبهار ۸۵
 ۴۴) ساخت از لاله نقشِ بندِ صبا ۸۷
 ۴۵) عاشقان در تو پرده درند ۸۹
 ۴۶) حبذا بادِ بهاری که کند نکهتِ آن ۹۱
 ۴۷) شب جلوه کرد شاهدِ مه را عروس وار ۹۳
 ۴۸) آسمانِ قدرِ مَحْرَه کمرِ قطب ثبات ۹۶
 ۴۹) غره ماهِ جمالِ شه آلِ حیدر ۹۸
- ترجیع ۱)** دوش چون مرغِ سحر بارِ دگر کرد نوا ۱۰۰
 ۵۰) سیمین هزارانِ قرص بینِ بر خوانِ سبزِ آسمان ۱۰۲
ترجیع ۲) صبحدم چون نقاب بردارد ۱۰۵
 ۵۱) عاشقان چون طیلسانِ کبریا در سر کشند ۱۰۸
 ۵۲) تا نگردي همچو شمع از سوزِ دل بی خوشتن ۱۱۰
 ۵۳) دل وقتِ صُبوح غم چون پرده براندازد ۱۱۲
 ۵۴) ای ظفرِ مَوکِبِ تو را همراه ۱۱۵
ترجیع ۳) باش تا ابر بار بگشاید ۱۱۷
 ۵۵) دردِ عشق از نازکی آسیبِ درمان بر ندارد ۱۲۱
 ۵۶) بر طرازِ شَقه شب چون غلم زد آفتاب ۱۲۴
 ۵۷) چه تیرست آن ز بیجاده که هست از لعلِ پیکانش ۱۲۶
ترجیع ۴) شب را نقابِ چهره ایام کرده اند ۱۲۸

۹۴) خرد را با خیال او تماشایی ست روحانی ۲۲۷
 ۹۵) دوش چو از گرد شب طُره برافشاند یار ۲۳۰
 ۹۶) از رازِ نامهٔ عشق، جانان خبر ندارد ۲۳۴
 ۹۷) وقت آن است که گلبرگِ طری ۲۳۷
 ۹۸) از درِ بارِ خیال پرده برانداز هین ۲۴۰
 ۹۹) زهی زادهٔ طبع تو آتش جان ۲۴۳
 ۱۰۰) ای همایون مرغِ بی‌پر چون به مشرق بگنری ۲۴۶
 ۱۰۱) ای قلمت بندِ روزگار گشاده ۲۵۰
 ۱۰۲) ای حلقهٔ خاتمِ سلیمان ۲۵۲
 ۱۰۳) ای چون قلمِ سوادت صورت‌نگارِ معنی ۲۵۵
 ۱۰۴) دوش به وقتی که خروسِ سحر ۲۵۷
 ۱۰۵) شمعِ ستِ عارض تو و پروانهٔ آفتابش ۲۶۰
 ۱۰۶) پرده برادر که سُر چمن است ۲۶۲
 ۱۰۷) آن را که غمزهٔ تو ز کشتن امان دهد ۲۶۴
 ۱۰۸) ماه که شمعِ نگارخانهٔ شام است ۲۶۶
 ۱۰۹) باش تا مرغِ سحر باز نوا برگیرد ۲۶۸
 ۱۱۰) ای آبنمایِ آتشین‌دم ۲۷۰
 ۱۱۱) ای لبت طوطیِ شکرپرداز ۲۷۳
 ۱۱۲) ای قاعدهٔ مُلک ز کلکِ تو مُهْمَد ۲۷۵
 ۱۱۳) هر که را در کارها اقبال تلقین می‌کند ۲۷۷
توجیع ۸) جای است اگر جهان بخندد ۲۷۹
 ۱۱۴) در نگارستانِ معنی باز کردم جان‌نگار ۲۸۲
 ۱۱۵) ای جانِ تو را صفایِ انجم ۲۸۴
 ۱۱۶) چون حجابِ شب از میان برخاست ۲۸۶
 ۱۱۷) خیز که صبح برافشاند از سرِ حال آستین ۲۸۹
 ۱۱۸) لعلِ تو چو باده غم‌شکار است ۲۹۲
توجیع ۹) شاهِ انجم دست بالا کرد باز ۲۹۴
 ۱۱۹) باز نهان شد از نظر صورتِ شاهِ اختران ۲۹۷
 ۱۲۰) ساقی بیا که مَوسِمِ عید است و ماهِ دی ۳۰۰
 ۱۲۱) ساقی بیار باده که نوروزِ عالم است ۳۰۲
 ۱۲۲) صحت‌فزایِ چون دم صبح است و فیضِ جان ۳۰۴
 ۱۲۳) عید بر فخرِ ملکِ میمون باد ۳۰۶
 ۱۲۴) ای به تو فخرِ مُلکِ دُنیی را ۳۰۸
 ۱۲۵) ای گُهر از لفظِ تو نظام گرفته ۳۱۰
 ۱۲۶) باز نقشی تازه بست اقبالِ نُصرت‌آفرین ۳۱۲
 ۱۲۷) ای چون دمِ مسیح نسیمِ تو جان‌نگار ۳۱۵
 ۱۲۸) دوش چون پیکِ شاهنگ صبا ۳۱۸
 ۱۲۹) ای چرخ‌نهادِ اختر‌آثار ۳۲۰
 ۱۳۰) نمازِ شام چو رویِ هلال بگشاید ۳۲۳

۵۸) مرا ز بادِ سحر بویِ زلفِ یار آید ۱۳۲
توجیع ۵) برفروزم ز آتشِ دل شمعِ جان هر نیم‌شب ۱۳۴
 ۵۹) شام چون آینه از زنگ برآورد خشم ۱۳۸
 ۶۰) مژدهٔ عالم را که دیوان یافت از سرِ زیب و جاه ۱۴۰
 ۶۱) ای بختِ تو را سعادتِ آیین ۱۴۲
 ۶۲) ای مُلک! سَرِ آفران که کامِ تو برآمد ۱۴۴
 ۶۳) نسیمِ صبح که فیض است از دمِ عیسی ۱۴۶
 ۶۴) ای آینه رویِ آسمان را ۱۴۹
 ۶۵) بزمِ صُبوح تازه کن ای تُرکِ تنگ‌چشم ۱۵۲
 ۶۶) ای شمع در هوایِ تو جان بسته بر میان ۱۵۴
 ۶۷) به شکرپاشیِ یاقوتِ لبش ۱۵۷
 ۶۸) سایه‌نشین شد آفتاب از سرِ زلفِ چون شیش ۱۵۹
 ۶۹) سپیده‌دم که شبِ تیره بار بریند ۱۶۱
 ۷۰) دوش آن‌زمان که زنگِ شب از تیغِ آفتاب ۱۶۳
 ۷۱) دوش آن‌زمان که صبحِ غلم زد بر آسمان ۱۶۶
 ۷۲) ای درِ تو معهدِ اکابرِ ایام ۱۶۸
 ۷۳) ای چون چراغِ دولت شمعِ تو نورگستر ۱۷۱
 ۷۴) ای گُهر از لفظِ تو به نام رسیده ۱۷۴
 ۷۵) سپیده‌دم که نماید سپهرِ مهرجین ۱۷۶
 ۷۶) باد به تاراج داد زیورِ بُستان ۱۷۸
 ۷۷) کیست آن بحرِ آفتاب‌عطا ۱۸۱
 ۷۸) برو ای نسیمِ صبح! ای دمِ تو چو جان مُصفا ۱۸۳
 ۷۹) ای بر طرازِ دولت خطِ کتابه نامت ۱۸۶
 ۸۰) فلک را دوش پرسیدم که ای جنبندهٔ بی‌جان ۱۸۸
توجیع ۶) ای ز مه رویِ تو مهرنگار آینه ۱۹۱
 ۸۱) آمد ز ایران کامران، سلطانِ آفریدون حشم ۱۹۳
 ۸۲) ای نه‌فلک ز پایهٔ قُدرت برآمده ۱۹۵
 ۸۳) ای جانِ خردنگارِ معنی ۱۹۷
 ۸۴) چو چترِ عودی شب سایه از جهان برداشت ۱۹۹
 ۸۵) ای مبارک‌بنایِ گردون‌سای ۲۰۱
 ۸۶) ای عهدِ همه‌جهان شکسته ۲۰۳
 ۸۷) رویِ تو ماه را گلستانی‌ست ۲۰۵
 ۸۸) خطِ تو طُره بر قمر دارد ۲۰۸
 ۸۹) چون شفق از دمِ صبا غنچه‌صفت گشاد لب ۲۱۰
 ۹۰) تخت بر باد نه ای خاک سمرقند چو جم ۲۱۲
 ۹۱) خردِ خطی‌ست نورانی و لوحِ ارواحِ انسانش ۲۱۴
توجیع ۷) سَدِ فلک چو صبح به یکدم گشاده‌ایم ۲۱۷
 ۹۲) ای کلکِ تو کلیدِ نهان‌خانهٔ امانی ۲۲۲
 ۹۳) ای طایری که بیضه‌مِثال است پیکرت ۲۲۴

۱۶۹	پرده دگر کرد مرغ صبح نوا را.....
۴۱۷	
۱۷۰	ای ز مه رویت آفتاب شکسته.....
۴۱۹	
۱۷۱	آن چیست که می کند هم از تن.....
۴۲۲	
۱۷۲	کار دلی به جهد اگر با غم او برآمدی.....
۴۲۵	
۱۷۳	آن لعل چیست جوهر او زاده دوکان.....
۴۲۸	
۱۷۴	ای شکن زلف تو غایبه دار صبا.....
۴۳۱	
۱۷۵	چيست آن دریا که باشد از روانی برقرار.....
۴۳۵	
۱۷۶	ای شرع! جان فشان و بدین فتح سر فراز.....
۴۳۹	
۱۷۷	شمع سرایِ حُسن است پروانه خیالش.....
۴۴۱	
۱۷۸	ای وصل تو عمده امانی.....
۴۴۴	
۱۷۹	دوش در وقت سحر پیک شباهنگ صبا.....
۴۴۶	
۱۸۰	مژده رسان بین به فتح تیغ و قلم را.....
۴۴۸	
۱۸۱	ای به تو مسند دیوان وزارت عالی.....
۴۵۰	
۱۸۲	جهان به دولت و اقبال سرفراز کرام.....
۴۵۲	
۱۸۳	زهی ضمیر تو خورشید آسمان علوم.....
۴۵۴	
۱۸۴	چون خیمه زد شهنشه سیاره در حَمَل.....
۴۵۶	
۱۸۵	نقشی نگاشت خامه تقدیر در ازل.....
۴۵۸	
۱۸۶	ای نظام مُلک را رای تو دستور آمده.....
۴۶۰	
توجیع ۱۱	ای پردردار پرده فروکش که راه نیست.....
۴۶۲	
۱۸۷	گر ز درد دل زبان بگشادمی.....
۴۶۶	
توجیع ۱۲	دل می دهیم و دست به جانان نمی رسد.....
۴۶۸	
توجیع ۱۳	صبح خیزان چو به شب بار سفر برنندند.....
۴۷۴	
۱۸۸	دوش وقت صبح دیدم کله بسته آسمان.....
۴۸۰	
۱۸۹	مهر چو طاووس شد جلوه گرش صبحدم.....
۴۸۳	
۱۹۰	یارب چه دولت است که فایض شده است این.....
۴۸۶	
۱۹۱	بیا ای نگارین من.....
۴۸۸	
۱۹۲	ای کلک تو چو طره شب آفتاب زای.....
۴۹۰	
۱۹۳	ای بر سر تو ز حشمت و تمکین.....
۴۹۲	
۱۹۴	ای ز آتش ضمیرت روشن چراغ معنی.....
۴۹۴	
۱۹۵	گشاد ابروی طاق فتح را دین.....
۴۹۶	
۱۹۶	کیست آن گوهر او عمده تأثیر فلک.....
۴۹۸	
۱۹۷	زهی زاغ کمان تو پر تیر سحرگاهی.....
۵۰۰	
۱۹۸	ای صبح وقت آن است کاهی ز دل برآری.....
۵۰۲	
۱۹۹	زهی ضمیر تو اسرار غیب را جاسوس.....
۵۰۵	
۲۰۰	باد سحرگه وزید، صبح دمید ای نگار.....
۵۰۷	
۲۰۱	ای فخر به تو اهل جهان را و جهان را.....
۵۱۰	
۲۰۲	جام جم بود آنکه ما دیدیم یارب یا خیال.....
۵۱۲	
۲۰۳	ای ز نسیم زلف تو گلشن روح خوش هوا.....
۵۱۴	
۲۰۴	این منم یارب ز دور چرخ تمکین یافته.....
۵۱۷	

۱۳۱	ای یافته آتش جوانی.....
۳۲۵	
۱۳۲	چو باد صبحدم از زلف یار برخیزد.....
۳۲۸	
۱۳۳	مرا به وقت سحر دوش در مقام حضور.....
۳۳۰	
۱۳۴	ای چون مه و مهر فارغ از اشباه.....
۳۳۲	
۱۳۵	اقبال کرد خطبه نصرت به نام خویش.....
۳۳۴	
۱۳۶	گر مشتری به فیض سعادت مؤید است.....
۳۳۶	
۱۳۷	ای شکرخنده تو آرزوی بیماران.....
۳۳۸	
توجیع ۱۰	برخیز که جز باد سحر محرم ما نیست.....
۳۴۰	
۱۳۸	چيست آن گوهر که باشد چون چراغ آسمان.....
۳۴۴	
۱۳۹	چو ز خط ما گذشتی، قلمی در آسمان کش.....
۳۴۷	
۱۴۰	از سر زلف تو گر بوی برد باد صبا.....
۳۴۹	
۱۴۱	افتخار تاجداران باز آمد بر سریر.....
۳۵۱	
۱۴۲	سرکش ای خاک سمرقند و بدین فتح بناز.....
۳۵۳	
۱۴۳	سوی خُجَند ای نسیم ار سحری سفر کنی.....
۳۵۵	
۱۴۴	الصَّبوح ای دل که بزم عشق جانان تازه شد.....
۳۵۷	
۱۴۵	سریر مُلک و سرایِ سُور و مسند داد.....
۳۵۹	
۱۴۶	زهی ز گونه رخسار تو به تاب، آتش.....
۳۶۱	
۱۴۷	آن چیست که جزویست ازو گوهر عالم.....
۳۶۴	
۱۴۸	آفتاب روز دولت گشت ایمن از زوال.....
۳۶۷	
۱۴۹	ای نوعروس حُسن تو را زیور آفتاب.....
۳۶۹	
۱۵۰	چو صبح از افق باز خندان برآید.....
۳۷۱	
۱۵۱	نوبتی ای ست عشق تو بر در کعبه صفا.....
۳۷۴	
۱۵۲	صبح روان کرد باز چشمه آتش فشان.....
۳۷۷	
۱۵۳	ای چراغ آفتاب از شمع رایت مَنزوی.....
۳۷۹	
۱۵۴	یارب این دایره سیم هلال رجب است.....
۳۸۱	
۱۵۵	گر عاشق صَبوحی وز عشق می زنی دم.....
۳۸۳	
۱۵۶	گر بر از پایه خرد راه است.....
۳۸۶	
۱۵۷	زهی مشتری قدر کیوان جناب.....
۳۸۸	
۱۵۸	دوش دیدم سَرادقی از نور.....
۳۹۰	
۱۵۹	در خواب رهی دیدم تعبیر کن ار دانی.....
۳۹۲	
۱۶۰	ای در تو معبد امان و امانی.....
۳۹۴	
۱۶۱	صبح که از نسیم او گلشن روح خرم است.....
۳۹۶	
۱۶۲	پیری چو صبح صادق و صافی چو آفتاب.....
۳۹۸	
۱۶۳	ای ز جلال تو جاه، مسند و دین را.....
۴۰۰	
۱۶۴	دل مرغی ست روحانی و بند امتحان دامش.....
۴۰۲	
۱۶۵	دوش چو پنهان شد از سایه شب آفتاب.....
۴۰۵	
۱۶۶	ای به نظر نقش بند زاده کان را.....
۴۰۸	
۱۶۷	چون آفتاب روی تو افتد بر آینه.....
۴۱۱	
۱۶۸	ای باد سحرگاه ای روح از دم تو گلشن.....
۴۱۴	

۵۳۲..... ۲۰۷) ساقیا غمزدهام یکدم از آن آر مرا.....
 ۵۳۴..... ۲۰۸) پیری چو صبح صافی و صادق مسیح نام.....
 ۵۳۶..... ۲۰۹) کیست آن گوهر او واسطه دولت و دین.....

۵۱۹..... ۲۰۵) ساقی بیار باده که باد سحر وزید.....
 ۵۲۱..... ۲۰۶) ای غلامان تو را شاه فلک سرزنجیر.....
 ۵۲۳..... ترجیع ۱۴) ای مرغ صبح خیز و نقیر از جهان برآر.....
 ۵۲۹..... ترجیع ۱۵) چون به سر من رسید موکب سلطان عشق.....

قطعات

- ۱) خسرو سادات عالم، شمس دین / ای جهان در بسته تیمار تو..... ۵۳۹
- ۲) سلطان اهل بیت نبی، شمس ملک و دین / ای بر سریر ملک هنر مالک الرقاب..... ۵۴۰
- ۳) حسام ملت اسلام، افتخار جهان / زهی سراقق صدرت مخیم اقبال..... ۵۴۰
- ۴) ای در درجات آفرینش / قدرت ز مقام اولیا بیش..... ۵۴۱
- ۵) ای خداوندی که با تأیید عصمت، مشتری / هر زمان صدهی به ذات تو تبرک می کند..... ۵۴۲
- ۶) مشتری قدر زحل مرتبه، برهان الدین / تیزذهنی که چو خورشید جهان آراید..... ۵۴۲
- ۷) صدر صدور و مفخر عالم، بهای دین / ای راز غیب از نظر فکرت تو فاش..... ۵۴۳
- ۸) دوش آن وقتی کزین تخت زمرگون نمود / در حجاب شب عروس صبحدم ناگاه روی..... ۵۴۳
- ۹) ای یافته اسلام ز نام تو جمالی / دین را به مکان تو در افزوده کمالی..... ۵۴۴
- ۱۰) ای خداوندی که رای عالم آرای تو را / در نظام مملکت انوار قدسی رهبر است..... ۵۴۵
- ۱۱) دستور جهان، خواجه عالم، ثقة الملک / ای ملک جهان یافته زیب از نظر تو..... ۵۴۶
- ۱۲) صاحب از خصایص دست / از در عهد تو کریم شود..... ۵۴۶
- ۱۳) چیست آن نیزه ای که چون جوشن / توی بر تو نماید و یکتاست..... ۵۴۷
- ۱۴) عمده شرع، ضیاء الدین صدر اسلام / آن کجا شد که مرا بر در تو باری بود..... ۵۴۸
- ۱۵) مجلس عالی ضیاء دین ز نور رای توست / چشمه خورشید را گر هست آب روشنی..... ۵۴۹
- ۱۶) عالی ضیای ملت و دین، صدر روزگار / ای سست با نفاذ تو ایام سخت کوش..... ۵۵۰
- ۱۷) خدایگان شریعت، ضیاء ملت و دین / زهی قواعد اقبال تو سپهر اساس..... ۵۵۱
- ۱۸) خورشید آسمان معالی، ضیاء دین / ای از ضیای رای تو خورشید مقتبس..... ۵۵۲
- ۱۹) ایا صدر عالی که طاق فلک را / ز صدر رفیع تو گه گه در آید..... ۵۵۳
- ۲۰) ناصر الدین شه سادات تویی آنک تو را / تا قیامت به ضرورت فلک اعزاز کند..... ۵۵۴
- ۲۱) ملک السناد شه آل علی، ناصر دین / ای سر کلک تو چون تیغ ظفر دشمن سوز..... ۵۵۴
- ۲۲) ناظم ملک سخن، خورشید دولت، صدر دین / انتظامی داد کلکت ملک و ملت را به هم..... ۵۵۵
- ۲۳) خدایگان صدور زمانه، صدر دین / زهی چراغ معانی به فکرت تو منیر..... ۵۵۶
- ۲۴) خدایگان صدور زمانه، فخر الدین / زهی سراقق جاهت بهارخانه من..... ۵۵۷
- ۲۵) صدر دین، خاص شه، ای دست درآفشان تو را / آسمان جلوه گر ابر بهاری کرده..... ۵۵۸
- ۲۶) خدایگان شریعت، جمال صدر سیادت / زهی کتابه درگاه تو طراز مفاخر..... ۵۵۸
- ۲۷) صدر ملک ای که دولت و دین را / دور تو غره جوانی شد..... ۵۵۹
- ۲۸) ای صدر ملک، صدر رفیع تو را سپهر / در حل و عقد، مقصد اهل زمانه کرد..... ۵۶۰
- ۲۹) خدایگان! آنی که زورق گردون / ز بحر دست تو خود را گذر نمی داند..... ۵۶۱
- ۳۰) فهرست هنر، خواجه دنیا، شرف الملک / ای یافته اوج اختر دین از شرف تو..... ۵۶۲
- ۳۱) فخر دنیا، شرف دین، سر اشراف جهان / ای به دور تو شده قصر معالی آباد..... ۵۶۳
- ۳۲) اقتطاع دود عالم معنی، شرف الملک / ای آن که ز تو کوکب اقبال شرف یافت..... ۵۶۳
- ۳۳) شرف الملک که خورشید و مه از بهر شرف / بنده دولت اقبال نمای تو بود..... ۵۶۴

- ۳۴) شمس دُول، فخر مُلک، گلشن جان را / از نفس صبح بوی جام تو آید..... ۵۶۴
- ۳۵) عمده اقبال، فخرالملک، چرخ تیزرو / با نفاذِ عزمِ تو مَشوَرِ دوران تازه کرد ۵۶۵
- ۳۶) آفتابِ اوجِ دولت، فخرِ مُلک / ای ز کِلکِ خطِ دریا خشک‌لب ۵۶۶
- ۳۷) ای ز ادراکِ وصفِ افکنده / در رهِ فکرتِ اسبِ معنیِ گوشت ۵۶۶
- ۳۸) فخرِ مُلک، آفتابِ دولت و دین / ای به پیمانِ تو سپهرِ گرو..... ۵۶۷
- ۳۹) فخرِ مُلک ای سرِ کلکِ ظفرانگیزِ تو را / همچو شمشیرِ قَدَرِ پیشهِ عدویرایی ۵۶۸
- ۴۰) آفتابِ فلکِ عزّ و شرف، فخرالملک / ای که اقطاعِ تیغِ شهبانِ خامهٔ توست ۵۶۹
- ۴۱) شمسِ دین مَفخَرِ اشرافِ جهان، فخرالملک / ای زبانِ قلمتِ چهره‌گشای اسرار..... ۵۷۰
- ۴۲) فخرِ مُلک ای آفتابِ دین همه در ذاتِ توست / گر در اقلیمِ معالیِ کاروباری مانده است..... ۵۷۰
- ۴۳) ای برآورده غبارِ مَوکِبِ اقبالِ تو / از سرِ گردنکشان بی دستبردِ تیغِ گرد..... ۵۷۱
- ۴۴) فخرالملک! ای قوامِ عالم / انعامِ تو را کرانه‌ای نیست..... ۵۷۲
- ۴۵) قانونِ مجد، عمدهٔ اقبال، فخرِ مُلک / ای مُلک را به صدرِ رفیعِ تو اِلتَجی ۵۷۳
- ۴۶) دستورِ ملک‌بخشِ حبشِ اختیارِ دین / ای خاکِ آستانِ تو آبِ حیاتِ من ۵۷۴
- ۴۷) ای رکنِ شرع و دین به مکانِ تو استوار / در عنصرِ قوامِ جهان رکنِ اوتقی!..... ۵۷۴
- ۴۸) برهانِ دین، خلاصهٔ آلِ علی تو را / ایامِ چون به دولت و اقبالِ یاد کرد ۵۷۵
- ۴۹) چشم‌بندی کرد شاید روزگارِ بوالعجب / کز نظره‌های سعادتِ چشمِ دوران بسته شد..... ۵۷۵
- ۵۰) ای سروری که صدرِ وزارت به دورِ تو / در سایهٔ حمایتِ اُشرافِ می‌رود..... ۵۷۶
- ۵۱) ای سروری که کارگزارانِ چرخ را / در حلّ و عقدِ رایِ تو بر کار می‌کند ۵۷۷
- ۵۲) تاجِ دین مَفخَرِ ساداتِ جهان مدحِ تو را / اخترانِ عمدهٔ تاریخِ سعادت دارند ۵۷۸
- ۵۳) سرِ مُلوکِ جهان، تاجِ دین، ملکِ محمود / که بی‌جمالِ تو صدرِ جلالِ زیبا نیست ۵۷۸
- ۵۴) تاجِ دین ای فزوده گوهرِ تو / فرِّ دیهیمِ افتخارِ جهان..... ۵۷۹
- ۵۵) نظام‌الدینِ تویی کز گوهرِ تو / سفیرِ طبعِ معنی‌یابِ گردد..... ۵۷۹
- ۵۶) کجا رفت آن عهدِ شادی که مردم / بی‌اسودی از خویشتن گاه‌گاهی..... ۵۸۰
- ۵۷) ای خسروی که تیغِ نفاذِ تو می‌کند / بر آسمانِ دولت و دین آفتابی‌بی ۵۸۱
- ۵۸) ثانیِ تیرِ آسمان، صاحبِ شرق، صدرِ دین / ای ز حصارِ حزمِ تو، حصنِ سپهرِ پاره‌ای ۵۸۲
- ۵۹) که رساند این سخن از من بینوای غم‌کش / به جنابِ صدرِ صاحبِ سرِ اهلِ دین محمد ۵۸۳
- ۶۰) سرجمهٔ افضلِ اسلام، نجم‌الدین / ای همچو آفتاب به فیضِ کمالِ طاق ۵۸۴
- ۶۱) بادِ مبارکِ بر آفتابِ معالی / باز رسیدن به خانهٔ شرفِ خویش..... ۵۸۵
- ۶۲) صدرالوزرا، صاحبِ دیوانِ اهالی / ای ذاتِ تو در صدرِ جهان و ز جهان بیش ۵۸۶
- ۶۳) مردمِ چشمِ مردمی، مَفخَرِ شرق، فخرِ دین / ای خطِ بحرِ ترسُخن از قلمِ زبانِ تو ۵۸۷
- ۶۴) صدرِ اُشراف، فخرِ دولت و دین / ای لقایِ تو زینتِ دُنی ۵۸۸
- ۶۵) زبدهٔ دورِ آسمان، صدرِ اجل، جمال‌الدین / ای شده مرغِ روح را دل به هوایِ تو گرو ۵۸۸
- ۶۶) خورشیدِ آسمانِ معالی، جمالِ دین / ای خاتمِ سپهر به زیرِ نگینِ تو ۵۸۹
- ۶۷) جمالِ دولت و دین، زینِ مُلک، امیرِ عمید / زهی حدودِ کمالِ تو فارغ از ادراک ۵۹۰
- ۶۸) قوامِ مُلکِ معنی، بدرِ دین را / تو برِ ای بادِ صبح از من پیامی ۵۹۱
- ۶۹) چراغِ شبستانِ دین، بدرِ دین / زهی زلفِ خطِ تو دل را کمند ۵۹۱
- ۷۰) تاج‌الدینِ مَفخَرِ اُشرافِ جهان، عین‌الملک / ای گُهرهایِ سرِ کلکِ تو پیرایهٔ روح ۵۹۲
- ۷۱) مَفخَرِ کُتاب، عین‌الملک، تاجِ دین به تو / رویِ دیوانِ تازه گشت و چشمِ دفترِ باز شد ۵۹۳
- ۷۲) پیرایه‌بندِ شاهدِ اقبال، فخرِ دین / ای یافته ز کِلکِ تو مُلکِ افسرِ شرف ۵۹۳

- ۷۳) فخرِ دین، آفتابِ دریادست / ای به تو رایتِ کرم برپای!..... ۵۹۴
- ۷۴) فخرِ دین، صدرزادهٔ اسلام / ای خجسته به رویت اختر عید!..... ۵۹۵
- ۷۵) فخرِ ملک، ای آن که گر اقبال تو حاصلی شدی / هیچ موجودی به طبع از ضدّ خود نگریختی..... ۵۹۵
- ۷۶) ای فخرِ ملک مژدهٔ اقبال مر تو را / هر ساعتی به صحت تو شاد می‌کند..... ۵۹۶
- ۷۷) ای مقفّرِ خوارزم تویی آن که خرد را / طبع از گهرِ مدحِ تو پیرایهٔ جان کرد..... ۵۹۶
- ۷۸) علایِ مُلکِ معالی، عزیزِ دولت و دین / زهی به گوهرِ تو کرده افتخارِ نَسَف..... ۵۹۷
- ۷۹) جمالِ آلِ علی، صدرالدّین، جلالِ الملک / زهی بیانِ تو در لطفِ تَرْجُمانِ سُورور..... ۵۹۸
- ۸۰) محرمِ اسرارِ روحانی، جلالِ مُلک و دین / ای ز کلکِ راست‌کارت کارِ دین و مُلکِ راست..... ۵۹۹
- ۸۱) سرِ اکابرِ ایام، شمسِ دولت و دین / زهی ز گوهرِ تو زَرِ مردمی دَده..... ۶۰۰
- ۸۲) سپهرِ فضل، شمس‌الدّین رجا را / به اقبالِ تو نو شد کار و باری..... ۶۰۱
- ۸۳) والا شرفِ دولت و اقبالِ طغاییگ / ای ابرِ کفت دست به انعام گشاده..... ۶۰۲
- ۸۴) قانونِ فضل و غمدهٔ افضال، زینِ دین / ای نظمِ مُلک از نظرِ اِهتمامِ تو..... ۶۰۲
- ۸۵) حسام‌الدّین کجا رفت آنکه لطفِ / دل غمگین ما را شاد می‌کرد..... ۶۰۳
- ۸۶) ای آن که جهانِ شمعِ طرب‌خانهٔ دین را / از پرتوِ خورشیدِ لقای تو ضیا داد..... ۶۰۳
- ۸۷) قانونِ شرفِ ضیایِ دولت / ای صیتِ تو چون فلکِ جهان گرد..... ۶۰۴
- ۸۸) فرخندهٔ ضیایِ دین، کسی را / بی خدمتِ تو ز جان چه آید؟!..... ۶۰۵
- ۸۹) ضیایِ هُدی، مقفّرِ شرق، ناصر / زهی خطِ معنی به برهان نوشته..... ۶۰۶
- ۹۰) رسید مژدهٔ جهان را که فخرِ دولت و دین / جهانِ مَجِد و معالی، خلاصهٔ آفاق..... ۶۰۶
- ۹۱) ای بادِ سحرگه، ای دَمِ تو / پیوندِ نسیمِ روحِ مریم..... ۶۰۷
- ۹۲) بُرهانِ جعفر، ای به تو میزانِ عقل و دین / آثارِ استقامتِ طیار یافته..... ۶۰۸
- ۹۳) رویِ بازارِ شرف، بُرهانِ دین، اقبالِ توسّ / آن طیرازی کاستینِ فخر ازو مُلَمّ شود..... ۶۰۹
- ۹۴) کمالِ ذَوَل، مقفّرِ شرق، خالد / زهی در معالیِ چو خالد یگانه..... ۶۱۰
- ۹۵) خورشیدِ آسمانِ سعادت، کمالِ دین / ای غَرّهٔ جمالِ تو میمون چو ماهِ عید..... ۶۱۱
- ۹۶) واسطهٔ عقدِ مُلک، صدرِ عجم، شمس‌الدّین / ای به تو آراسته عقدِ نظامِ جهان..... ۶۱۱
- ۹۷) شمسِ دین، فخرِ خراسان، سرِ اُشرافِ جهان / ای جهانِ بختِ تو را خوابگه بیداری..... ۶۱۲
- ۹۸) خورشیدِ آسمانِ معالی، جمالِ دین / ای ذاتِ تو نتیجهٔ آثارِ مشتری..... ۶۱۳
- ۹۹) فهرستِ فضل، فخرِ ائمه، جمالِ دین / لطفِ هوایِ مدحِ تو جان را صفا دهد..... ۶۱۴
- ۱۰۰) خدایگانِ اکابر، جمالِ دولت و دین / زهی جمالِ تو آرایشِ مسلمانی..... ۶۱۵
- ۱۰۱) عمدهٔ شرع، ظَهِیرِ الدّین، صدرِ اسلام / ای سوادِ خطِ تو طَرهٔ توقیعِ شرف..... ۶۱۵
- ۱۰۲) سردفترِ اُشرافِ جهان، مُنتَجِبِ الدّین / ای کلکِ عطارِ د به بنانِ تو مَباهی..... ۶۱۷
- ۱۰۳) سرِ افاضلِ عالم، اصیلِ دولت و دین / زهی نتیجهٔ لطفِ تو اعتدالِ نُفوس..... ۶۱۷
- ۱۰۴) امیرِ عالمِ ارواح، اصیلِ دولت و دین / زهی کمالِ تو از حدّ متنها برون..... ۶۱۹
- ۱۰۵) افتخارِ عِترهٔ فخرالسّادهٔ شمعِ خاندان / ای چراغِ دُوده از تو نورِ معنی یافته..... ۶۲۰
- ۱۰۶) جلالِ السّادهٔ صدرِ آلِ یاسین / زهی روشن به رویت شمعِ دوده..... ۶۲۱
- ۱۰۷) اقصی‌القُصّات، زاهدِ عابد، حُسامِ دین / ای تَرْجُمانِ حقِ نظرِ اجتهادِ تو..... ۶۲۱
- ۱۰۸) مقفّرِ شرق، عمادالدّین، فخرِ الاسلام / ای چو ارکانِ فلکِ قصرِ جلالِ تو مَشید..... ۶۲۲
- ۱۰۹) صدرِ دین، مقفّرِ اسلام، سرِ اهلِ هنر / ای زبانِ قلمتِ نقش‌طرازِ احکام..... ۶۲۳
- ۱۱۰) ای کمالِ دولت و دین چون به تأییدِ فلک / آستانِ تو جهان را قبلهٔ مقصود شد..... ۶۲۳
- ۱۱۱) صدرِ اُشراف، کمال‌الدّین رایِ تو به حکم / هر چه پروانه دهد، شمعِ فلکِ گوش کند..... ۶۲۴

۶۲۵.....	۱۱۲) کمال‌الدین، سرِ اشرافِ عالم / زهی دریای فضل و کانِ معنی.....
۶۲۵.....	۱۱۳) ای بر سر دفترِ سعادت / نام تو سپهر وا نوشته.....
۶۲۶.....	۱۱۴) ای صبحِ روزِ دولت و اقبال، اوحدالدین / در دُورِ خود یگانه زانی که آفتابی.....
۶۲۶.....	۱۱۵) اوحدالدین وجیه، ای سرِ اربابِ هنر / نظم را زیورِ خطِ تو دل‌آویز کند.....
۶۲۷.....	۱۱۶) خدایگانِ افاضل، رشید ملت و دین / زهی ز گوهر تو دُرِ مردمی سیراب.....
۶۲۷.....	۱۱۷) فخر دولت، رشیدِ دین یوسف / ای به تو مصر مملکت آباد.....
۶۲۸.....	۱۱۸) استادِ سخن، افضلِ ایام، ضیاء‌الدین / ای گشته عطارِ در استاد در انشا تو.....
۶۲۹.....	۱۱۹) ای آن که به روشنایی عقل / با نورِ حقیقتِ آشنایی.....
۶۲۹.....	۱۲۰) ای کرده به تاجِ علم و حکمت / بر عالمِ فضل پادشایی.....
۶۲۹.....	۱۲۱) سیف دین، تاج‌الشریعه، جز به مدحت کی بود / هر حدیثِ خوش که بر لفظِ سخندان بگذرد.....
۶۳۰.....	۱۲۲) ای شهاب‌الدین به جانِ تو که یادِ شعرِ تو / مر بیان را می‌کند چون کلکِ تو گوهرِ فشان.....
۶۳۱.....	۱۲۳) ای شهاب‌الدین تویی کز بحرِ شمرت تر شود / چشمهٔ خورشید اگر از اوجِ کیوان بگذرد.....
۶۳۲.....	۱۲۴) سرِ افاضلِ ایام، تاجِ دین، آنی / که از ثنای تو یابد عیارِ نظمِ رواج.....
۶۳۲.....	۱۲۵) کریم دولت، سرِ اهلِ فضل، اصیل‌الدین / زهی ضمیرِ تو ز اسرارِ قدسیان آگاه.....
۶۳۳.....	۱۲۶) ای برادرِ چون عطارِ خامهٔ انشا شکست / چون بُود بر اختراعِ شعر کس را قادری.....
۶۳۴.....	۱۲۷) مرا مادر پس از تاریخِ هجرت / به سالِ پانصد و هشتاد و یک زاد.....
۶۳۴.....	۱۲۸) صدرِ عالم، شه‌شریعت / ای با تو یقینِ آسمانِ راست.....
۶۳۵.....	۱۲۹) صدرا! بدان خدای کز آثارِ عدلِ او / با آفتابِ ذرهٔ خاکی مری کند.....
۶۳۵.....	۱۳۰) صدرِ دین را چو اندرین دولت / نیست از گلشنِ امانی رنگ.....
۶۳۵.....	۱۳۱) ای صدرِ عالی! درین سال اگر / کسی را به بیتی هجی گفته‌ام.....
۶۳۶.....	۱۳۲) جَبه‌ای داد عَزْ مُلکِ مرا / تنگ و کوتاه چو سفرهٔ نانِش.....
۶۳۶.....	۱۳۳) آن رفت که گلشنِ امانی / از شبنمِ مردمی نَرَه بود.....
۶۳۷.....	۱۳۴) دوش به جایی که در حجابِ خیالش / زحمتِ بازیچهٔ حواس نباشد.....
۶۳۸.....	۱۳۵) سیدجلالِ مُلک، ای مَرَبِّخِ فتنه‌گستر / شمشیرِ انتقام از کلکِ تو آب داده.....
۶۳۸.....	۱۳۶) سیدجلالِ مُلک چو بالای خویش باز / از خاک در هوا شد و ناگه غُلُو گرفت.....
۶۳۹.....	۱۳۷) سیدِ لقیطِ کوچ برآورده می‌رود / گویی که هست مفلس و سرما غریم وی.....
۶۳۹.....	۱۳۸) عدوی دین جلالِ عَزْ به ایمان / اگر تو مؤمن پاکیزه هستی.....
۶۳۹.....	۱۳۹) دی سید را که باد حامی / تأییدِ خدای از گزندش.....
۶۴۰.....	۱۴۰) آن گنده‌گیا چیست که پیوسته برآید / زرد و خنک و تلخ و گران‌خوار چو نارنج.....
۶۴۱.....	۱۴۱) دانی که شمسِ حامدی هرروز ناشتا / در بزمِ دوستکانی سیلی چرا خورد.....
۶۴۱.....	۱۴۲) شمسکِ حامدی که سگ به از او / آن‌زمانی که شیرگیر شود.....
۶۴۱.....	۱۴۳) بیماریِ شمسِ حامدی را / تدبیرِ غذا ز خوانِ مرگ است.....
۶۴۱.....	۱۴۴) دانی که شمسِ حامدی آن عهد در چرا / بی‌آنکه کسب کرد حکیمِ عظیم شد.....
۶۴۲.....	۱۴۵) در مجلسِ انسِ شمسِ بفر / بگشاد دری ز بابِ حکمت.....
۶۴۲.....	۱۴۶) لقیطِ شارعِ طب، شمسِ حامدی کامروز / ز بابِ فضل، فصولِ فضول می‌داند.....
۶۴۲.....	۱۴۷) لوکِ مست‌بی‌مهارتِ افتخارالدین ونک / شَقّه‌ای دارد ز دامن تا گریبان پوستین.....
۶۴۳.....	۱۴۸) افتخارالدین ونک آن شه‌سوارِ سعد را / داد دُورِ چرخِ سنجابی مُفاجا پوستین.....
۶۴۳.....	۱۴۹) رضی‌الملک! ای دیدارِ شومت / گران بر جانِ مردم چون مُفاجا.....
۶۴۴.....	۱۵۰) ای آن که به رویِ طالعِ تو / شب جلوه‌گری کند زحل را.....

- ۱۵۱) چیست آن صورتِ دلگیر که گر نقشِ وُرا / بر درِ خانه کنی دیو نیاید در وی ۶۴۴
- ۱۵۲) رضی‌الملک، ز عکسِ رخِ تو / تیره شد گوهرِ روشن‌گهری ۶۴۵
- ۱۵۳) دوش ناگه اندر آمد از درم / شاهی ناخوانده همچون آفتاب ۶۴۵
- ۱۵۴) شاهی که نه پیاوِ او / مر حاتم را به جُودِ فرزین ۶۴۶
- ۱۵۵) آن دادبک شیر که در صفِ جراره / چون نافهٔ آهو به سخن خوش نفس افتاد ۶۴۶
- ۱۵۶) آسمان تا دادبک را بر ولایت دست داد / اهل کاشان را همه اسبابِ رنج آماده شد ۶۴۷
- ۱۵۷) دادبک میر لشکر توران / آن ز تردامنی شده بی‌آب ۶۴۷
- ۱۵۸) تو آن صفری به جمع شاعران در / که بنگارد مهندس بر کتابی ۶۴۷
- ۱۵۹) ای از سَریرِ مُلک شده شهریند خاک / بی دار و گیر مَسند و دیوان چگونه‌ای ۶۴۷
- ۱۶۰) علّامهٔ افاضلِ عالم، رضی‌الدین / ای گوهرِ کمالِ تو را عقلِ کل صدف ۶۴۸
- ۱۶۱) قاضیِ مشتری‌نظر، داورِ حق، حُسامِ دین / ای اثرِ سعادتِ مشتری از لقای تو ۶۴۹
- ۱۶۲) آفتابِ مَطْلَعِ اقبال و دولت، سیفِ دین / ای عَطاردِ فطنتِ مه‌طلعتِ کیوان مَحَل ۶۵۰
- ۱۶۳) فریدِ زمانه، حمیدِ منجم / زهی طینتِ تو ز گوهر سرشته ۶۵۱
- ۱۶۴) آن کیست که در دین لقبی دارد و لیکن / چون کافرِ درویش نه دین است نه دُئی ۶۵۱
- ۱۶۵) آن چیست که پیوسته چو جوازست دویبکر / بر بسته چو جوا به یکی بند میان را ۶۵۲
- ۱۶۶) آن چیست که چون مار گرفته است به‌صورت / و آنکه چو به او درنگری باز گشاید ۶۵۲

غزلیات

- ۱) چو ببینی ای صبا وقتِ صُبُوحِ یارِ ما را ۶۵۳
- ۲) با تو حکایتی کنم صورتِ حالِ خویش را ۶۵۴
- ۳) دآوری کو که ز عشقِ تو دهد داد مرا ۶۵۴
- ۴) الفراق ای دل! کزان پیوند جان بس شد مرا ۶۵۵
- ۵) از هوایِ دلبران بس شد مرا ۶۵۶
- ۶) به سِرِ شک تازه‌کردم گُلِ عهدِ دلستان را ۶۵۶
- ۷) ای از خیالِ رویِ تو در چشم من گلزارها ۶۵۷
- ۸) ای طایرانِ قدس را عشقت بُریده بال‌ها ۶۵۸
- ۹) تا دلم را پای در سنگ آمده است ۶۵۸
- ۱۰) آفتابی و فلک خانهٔ توست ۶۵۹
- ۱۱) امروز در آفاق به جای تو کسم نیست ۶۶۰
- ۱۲) سرِ عشقت با که گویم عشقِ تو افسانه نیست ۶۶۰
- ۱۳) عاشقی از گُرافِ کاری نیست ۶۶۱
- ۱۴) قسمی‌ست عاشقان را به سرِ زبانِ چنگت ۶۶۲
- ۱۵) ای گلشنِ جانِ هوایِ رویت ۶۶۲
- ۱۶) هیچ آفت به گلی رویِ چو ماهت مَرِ سادا! ۶۶۳
- ۱۷) دل بر آن آرام جانِ نتوان نهاد ۶۶۴
- ۱۸) آن صبر نمی‌دارم کو طاقت آن دارد ۶۶۴
- ۱۹) سیاهِ فتنه در صحرای آن میدان کمین دارد ۶۶۵
- ۲۰) دل بر کفِ جانِ ساغرِ سودایِ تو دارد ۶۶۵
- ۲۱) غمِ تو عمر به پایانم برد ۶۶۶
- ۲۲) ما را هوسِ عشقِ تو ار کار برآورد ۶۶۷
- ۲۳) جان را چه کنم غرضه که جانان نپذیرد ۶۶۷
- ۲۴) مژده ای دل! هین که جانان می‌رسد ۶۶۸
- ۲۵) در بارِ انتظارت به قدم دریغ باشد ۶۶۹
- ۲۶) دل بی غمِ تو آخرِ شادان چگونه باشد ۶۶۹
- ۲۷) هر سحری که جان من جامِ غمِ تو درکشد ۶۷۰
- ۲۸) بیابیت ای سَرانِ دلان که آن هشیارِ مست آمد ۶۷۱
- ۲۹) در همه آفاق دلخواهی نماند ۶۷۱
- ۳۰) عاشقان از سرِ شمشیرِ غمت جان نبرند ۶۷۲
- ۳۱) عاشقان تیر تو را دیده سپر می‌سازند ۶۷۳
- ۳۲) عاشقانِ هرنفسی کز غمِ دلخواه زنند ۶۷۳
- ۳۳) در غمت عشاقِ جانی می‌کنند ۶۷۴
- ۳۴) کجا شد آنکه دل از جامِ عشقِ خرم بود ۶۷۴
- ۳۵) چو پری خیالِ رویت به نظرِ دریغم آید ۶۷۵
- ۳۶) ز دستِ صبرِ کاری برنیاید ۶۷۶
- ۳۷) نظری‌ست چشم او را که به وهم در نیاید ۶۷۶
- ۳۸) دل از غمِ تو به جان نیاید ۶۷۷
- ۳۹) از باغِ عهدِ بویِ وفا بی نیافت کس ۶۷۸
- ۴۰) چو دلی خراب دارم ز خمارِ چشمِ مستش ۶۷۹
- ۴۱) خبرِ دلی چه پرسی که به جان رسید کارش ۶۷۹
- ۴۲) ای عاشقِ خودکامه خاموش و زبان درکش ۶۸۰

۷۱	ای جمالِ تو تماشاگاه من.....
۷۲	ای در دلِ غمِ خواران سودایِ تو روزافزون.....
۷۳	خواهی مَه عیدی رو آن ماه نوآبروش بین.....
۷۴	در برِ خاک خفته‌ای سرو روان، دریغِ تو.....
۷۵	آتشین تاب است آه از چنگِ تو.....
۷۶	صاحب‌خبران باشند آگاه ز حالِ تو.....
۷۷	ای جانِ جانبازان همه پیوندِ جانِ جانِ تو.....
۷۸	ای آفتاب سایه‌ رویِ چو ماهِ تو.....
۷۹	ای داده بارِ صبح را سرمایه خاکِ پایِ تو.....
۸۰	هرسحری که بگذرد بادِ صبا ز کویِ تو.....
۸۱	من که به جان می‌کشم بویِ دل از کویِ تو.....
۸۲	مکن ای دوست که ما بر سرِ حالیم، مرو.....
۸۳	ای روزِ عاشقان را چون شبِ سیاه کرده.....
۸۴	تو بر ای نسیمِ سحرگه.....
۸۵	از حالیِ تو می‌برسم جانِ سیرِ کسم والله.....
۸۶	ای بحرِ غمِ تو بی‌کرانه.....
۸۷	اگر در پرده‌ عشاقِ هرکس را پناه‌ستی.....
۸۸	لا حول! من کی گفتم کآسایشِ جان نیستی.....
۸۹	خرم آن دل که یافت باری.....
۹۰	حور ندارد ز حُسن آنچه تو داری.....
۹۱	امروز منم زنده به جانی که تو داری.....
۹۲	اگر ای پری نه ماهی، چه ز شب کلاه داری.....
۹۳	آخر ای پیوندِ جان، از من بریدن تا به کی؟.....
۹۴	ای نشانِ عشقِ تو دیوانگی.....
۹۵	گر جهان را به کسی داشتمی.....
۹۶	چو من مُردم ز عشقِ ای زندگانی.....
۹۷	عشقِ تو بر دلِ من حکمی‌ست آسمانی.....
۹۸	نیرسی یک‌شبه هرگز که ای پَرمان من چونی.....

۴۳	گر دمی با من نشیند، راحتِ جان خوانمش.....
۴۴	به کمندِ مُشک‌بویش که مَه است تکیه‌جایش.....
۴۵	دلا گر عاشقی از جان میندیش.....
۴۶	یاری که ورا زبید ایام به کام آنک.....
۴۷	ای رویِ تو از کلاهِ شبرنگ.....
۴۸	من تو را دلیند جان دانسته‌ام.....
۴۹	چو امشب دادِ من از خود نخواهی داد، من رفتم.....
۵۰	گو صبر من آزاد زی کز جان و جانان بس شدم.....
۵۱	کجا شد آنکه هرساعتِ جمالِ یار می‌دیدم.....
۵۲	بیش سرِ مجلس و سَماع ندارم.....
۵۳	مترسانِ بیشم از کشتن که من از جان نیندیشم.....
۵۴	عهد کردم که ز پیدادِ تو افغان نکتم.....
۵۵	کارِ دل را سر به راهی می‌کنم.....
۵۶	سخن تا نگوید دهانش نبینم.....
۵۷	در ره تو خفته به‌جان می‌روم.....
۵۸	گر ز دردِ عشقِ تو جان می‌دهم.....
۵۹	روزی که ز میخانه به بازار بر آیم.....
۶۰	ما که با نیرنگِ جانان تا به جان درمانده‌ایم.....
۶۱	ای نقشِ مُرادِ پاک‌بازان.....
۶۲	تاریک‌روند جرعه‌ریزان.....
۶۳	صحیدمان غلَمِ زند آتش آه عاشقان.....
۶۴	یک بوسِ تو را به جان خریدن.....
۶۵	رو توبه‌ ناصواب بشکن.....
۶۶	مکن ای دلبرِ بی‌سنگ، مکن.....
۶۷	ای عیدِ جان‌ها یاد تو، عید آمد از ما یاد کن.....
۶۸	باد صبا چو بگذرد از سر کویِ یار من.....
۶۹	ای یک‌شبه وصالِ تو عمرِ دراز من.....
۷۰	غصه‌ یارِ بی‌وفا چند خورم؟ دریغِ من.....

رباعیات..... ۷۶۷ - ۷۲۱

فهرست لغات، ترکیبات، اصطلاحات و عبارات..... ۸۷۱ - ۷۷۱

فهرست اعلام متن (اشخاص، جای‌ها و ...)..... ۸۹۰ - ۸۷۳

فهرست اشعار به ترتیب الفبایی قوافی..... ۸۹۹ - ۸۹۱

مقدمه مصحح

نام و نسب
و خاستگاه شاعر

سیف اسفرننگ* (مولانا سیف الدین الأعرج احمد بن محمد اسفرننگی)، شاعر قصیده سرای قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی. نام او احمد و نام پدرش محمد است. لقب او را «سیف الدین» و به سبب لنگی پا «الأعرج» هم گفته اند که شاعر، خود، بارها بدان اشاره کرده است (دیوان**، صص ۹۲، ۳۳۹، ۴۳۷، ۵۰۴، ۶۳۵). گویا ملقب به «مولانا» نیز بوده که در آن دوره عنوانی برای شیوخ تصوف، ملایان و علمای روحانی بوده است. اجدادش عرب بوده و به سمرقند آمده اند (همان، ص ۳۸۲). زادگاه او اسفرننگ یا اسفره، کوهستانی در نُه فرسنگی مرغینان (امین احمد رازی، ج ۳، ص ۱۶۲۶)، از توابع سُغدِ سمرقند در ازبکستان امروزی است (مصاحب، ج ۱، ذیل: «سیف اسفرننگ»).

زمان تولد
و زندگی وی

در تاریخ ولادت و وفات سیف اختلاف نظر است، وی در جوانی رو به دربار خوارزمشاهیان نهاد و در خوارزم نشو و نما یافت. دولتشاه سمرقندی، به اشتباه، ممدوح اوّل او را ایل ارسلان خوارزمشاه نوشته است (ص ۲۱۷) و تذکره نویسان بعدی به پیروی از او این اشتباه را تکرار کرده اند و سیف اسفرننگ را هم عهد ایل ارسلان و فرزندش تکیش خوارزمشاه دانسته اند (امین احمد رازی، ج ۳، ص ۱۶۲۶؛ علی ابراهیم خان خلیل، ص ۲۷۸؛ آرزو، ج ۲، ص ۵۶۹؛ أوحدی بلینی، ج ۳، ص ۱۶۵۶؛ هدایت، ص ۹۳۸). برخی از محققان امروزی، از جمله صفا (ص ۷۹۶) بنابر ابیاتی از دیوان شاعر، او را معاصر سلطان سنجر سلجوقی (۴۹۰-۵۵۲ق.) دانسته و وفاتش را در اواخر قرن ششم آورده اند و کسانی همچون سادات ناصری (ج ۱، ص ۵۱۴) نیز به همین قول اکتفا کرده اند. اما اولاً، خود شاعر بنابر بیتی از دیوانش (ص ۶۳۴): «مرا مادر پس از تاریخ هجرت/ به سال پانصد و هشتاد و یک زاد» بدون هیچ ابهامی تاریخ ولادتش را سال ۵۸۱ق. بیان کرده است. ثانیاً، در دیوانش در میان بیش از صد ممدوح

* مقالة مصحح در دانشنامه جهان اسلام با اندکی تغییرات

** همه ارجاعات به دیوان، همین چاپ حاضر از اشعار سیف اسفرننگ است.

امیران و بزرگان
هم عهد شاعر

شاعر نامی از ایل ارسلان و تکش ذکر نشده است؛ ثالثاً، مراد شاعر از «سلطان سنجر» در دیوانش سلطان علاءالدین محمد بن تکش خوارزمشاه (حک: ۵۹۶-۶۱۷)، است که به «سلطان سنجر» و «اسکندر ثانی» ملقب بوده است (جوینی، ج ۲، ص ۷۹؛ خواندمیر، ج ۲، ص ۲۳۴؛ انصاری کازرونی، ص ۲۷۴). وی پس از انقراض دولت خوارزمشاهیان به ماوراءالنهر رفته و برخی از امرای مغول از جمله امیر عمید قطب الدین، مأمور جغتای، و ثقة‌الملک ابوبکر، دستور ایشان در ماوراءالنهر، را مدح گفته است (دیوان، صص ۷۰، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۶، ۵۴۷). سیف اسفرنگ شاعری مدیحه‌سراست و شاهان، بزرگان و سادات زیادی را مدح گفته است از آن میان قصادی هست که ارادت او را به سیف الدین باخرزی، عارف مشهور قرن هفتم نشان می‌دهد (همان، صص ۳۹۰، ۵۴۱؛ نفیسی، ص ۲۵۶). وی سنی حنفی مذهب بوده (همان، ص ۵۱۶) و ارادت زیادی نسبت به اهل بیت و علی (ع) داشته است به گونه‌ای که بارها از دشمنان آنان تبری جسته است (همان، صص ۱۳۸، ۲۳۱، ۴۳۲، ۴۵۶، ۵۰۲، ۵۹۶). چنانکه از اشعارش برمی‌آید تنی فربه داشته که در ایام پیری آماسیده و ضعیف شده است (همان، صص ۴۷۸، ۵۵۲، ۵۶۷). از وی فرزندی برجای نمانده (همان، ص ۶۳۴)، گویا معشوقی چنگ‌زن و غزلخوان داشته است که او را در سرودن شعر با زخمه خوش چنگ همراهی می‌کرده است (همان، صص ۴۸۳، ۴۸۸، ۶۶۲، ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۹۷، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۳، ۷۰۵، ۷۰۷، ۷۱۴، ۷۲۲، ۷۲۹ و ...). سیف اسفرنگ در ماوراءالنهر به مرتبه استادی در شاعری و سخنوری رسیده و مدتی به تربیت نوآموزان آن خطه پرداخته است (همان، صص ۱۸۰، ۱۹۴)، برادرش «محمد شهاب الدین»، که در شاعری و دبیری فحل و ناظر دیوان اشعارش بوده، به‌ناگاه فوت کرده است و از وی عیال یا صبیّه‌ای به نام «فاطمه»، برجای مانده که شاعر اشعار و ترجیعاتی در این باره سروده است که در زمرة سوزناک‌ترین اشعار فارسی ست (همان، صص ۱۲، ۴۷۴، ۴۷۸، ۷۳۸، ۷۴۵، ۷۵۲، ۷۶۳) ایام پیری شاعر نیز به عُسرت و محرومی سپری شده است (همان، صص ۹، ۹۲، ۱۰۴، ۱۳۹، ۲۴۵، ۳۵۲، ۵۶۷، ۵۷۳).

دین، مذهب و
احوال شخصی
وی

مورخان و تذکره‌نویسان با اتفاق نظر، درگذشت وی را در بخارا دانسته‌اند ولی در تاریخ وفاتش اختلاف کرده‌اند: اغلب عمر او را هشتادوپنج سال دانسته‌اند جز مؤلف نشتر عشق (ص ۶۹۶) و شمع/انجمن (ص ۲۱۳) که عمرش را صد سال نوشته‌اند. مینوی (ج ۱، ص ۲۱۳) با استناد به کتاب مجمل فصیحی وفات او را سال ۶۵۲ قید کرده مؤلف شاهد صادق

درگذشت شاعر

نیز درگذشت سیف اسفرنگ را ذیل این سال آورده است؛ در حالی که خوافی در ذیل آن مطلب، افزوده است: «و قیل سته و ستین و ستمائة فی محرم» (ص ۳۲۱). برخی دیگر بنا بر اینکه سال تولد شاعر، ۵۸۱ بوده و هشتادوپنج سال عمر کرده است، این قول سال ۶۶۶ را پذیرفته‌اند (آذر بیگدلی، ص ۳۰۹؛ مدرّس تبریزی، ص ۲۷۵؛ اته، ص ۱۲۴؛ اقبال، ص ۵۳۴).

شاعران هم‌عهد
سیف اسفرنگ

شاعران بزرگی نظیر خاقانی، مُجیر بیلقانی، کمال‌الدین اصفهانی، ظهیر فاریابی، سعدی، مولوی و... از معاصران سیف اسفرنگ بوده‌اند. اما از آن میان وی به شاعران متقدم نظیر خاقانی، مُجیر و انوری نظر داشته است و به سعدی و مولوی که از وی جوان‌تر بوده‌اند، بی‌توجه بوده است. از بین معاصرین، وی با ضیاء پارسی خُجندی رابطه‌ای دوستانه داشته است و همدیگر را مدح گفته‌اند طوری که در جایی سیف اسفرنگ هر بیت از دیوان ضیاء پارسی را از هزاران دیوان پیش شمرده است (دیوان، ص ۳۵۸، ۶۲۸، ۷۲۶). شمسِ خدّادی یا شمس خاله نیز از شاعرانی است که نام وی در دیوان سیف ذکر شده است. او به سیف ارادت زیادی داشته، او را استاد شعر خوانده و به اشعارش رشک برده است (همان، ص ۱۷۹، ۱۰۳، ۵۴۷، ۶۱۹). گویا قصایدی را به استقبال از یکدیگر سروده‌اند اما بعدها این رابطه به تیرگی و کدورت انجامیده و سیف او را هجو کرده و شعر خود را از شعر او برتر دانسته است. تاج‌الشعرا ابورشید عبدالله سمرقندی نیز استاد سیف بوده ولی در دیوان سیف از او یاد نشده است. از دیگر معاصران سیف، آئیرالدین آومانی، اسماعیل عمادی شهریاری، سید ذوالفقار قوام‌الدین حسین بن علی شیروان (اته، ص ۱۳۲) و بدر شاشی (دولتشاه، ص ۲۱۹) را می‌توان نام برد.

آثار و اشعار سیف
اسفرنگ

تنها اثر برجای‌مانده از سیف اسفرنگ، تا به حال، دیوان اشعار اوست که شامل قصاید (۲۰۹ قصیده)، غزلیات (۹۸ غزل)، ترجیعات (۱ ترجیع‌بند و ۱۴ ترکیب‌بند)، قطعات (۱۶۶ قطعه) و رباعیات (۲۳۵ رباعی) و جمعاً ۱۱۸۴۵ (یازده هزار و هشتصد و چهل و پنج) بیت است و به برآورد دولتشاه سمرقندی که تعداد ابیات او را دوازده هزار بیت دانسته، نزدیک است (ص ۲۱۹)؛ البته شاعر در نثر هم متبحر بوده و قطعاً آثاری داشته (دیوان، صص ۳، ۸، ۱۲۵، ۲۱۹، ۴۳۴، ۵۰۴، ۵۳۵ و...) که تاکنون مفقود مانده است.

جایگاه شاعر از
نظر تذکره‌نویسان و
محققان

نظر تذکره‌نویسان درباره شعر سیف اسفرنگ متفاوت است، دولتشاه (ص ۲۱۷) او را «أملح الشعراء» و «اکمل الفضلاء» دانسته و به مرتبه عالی او در شعر اذعان کرده و آورده است

که علما و فضلا «سخن او را بر سخن اثیرالدین آخسیکی ترجیح تمام دادندی». آذر بیگدلی شعر او را دارای محور غریبه و الفاظ مغلقه دانسته (ص ۳۱۰) که بالعکس، به نظر سراج الدین آرزو شعر سیف، هرچند استحکام و انسجام شعر خاقانی را ندارد، صاف تر و روان تر از خاقانی است (ص ۵۷۰). رضا قلی خان هدایت می گوید: «طرزی اوسط دارد» (ج ۱، بخش ۲، ص ۹۳۳). بسیاری از اهل کمال، برخی از ابیات او را شاهبیت دانسته و در تذکرها ستوده اند چنانکه ادبا این بیت او را در صنعت اغراق معادل یک دیوان دانسته اند (کودی، ص ۴۲؛ مدرّس تبریزی، ۲۷۵): «سونس لعل ریزد از پرّهای در هوا/ گر بخورد [ببرد] ز کشته لعل لب تو استخوان» (دیوان، ص ۳۹).

شاعر خود بر آن است که طرزی نو آورده: «در سخن طرز نوی دارم که هرگز همچو ماه/ تا فلک گردان بود کهنه نگردد از نوی» (همان، ص ۳۸۰)، اگرچه از عیوب سطحی سخنوری نظیر شایگان و تکرار ردیف یا قافیه ابایی ندارد اما از انواع سرقات مبراست بلکه آنچه را سروده است زاده طبع بکرش می داند: «شعر مرا آن بکر دان کو چو بنات آسمان/ از وی به نام این و آن بیتی نبینی متهم» (همان، ص ۱۹۴)، البته او به مقام والای خاقانی معترف است و همواره خود را در شعر پیرو او دانسته (همان، صص ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۱۶، ۲۲۹، ۳۶۸، ۳۹۳ و...). به هرحال سیف خود را بهترین شاعر زمانه اش و دارای سبک و شیوه نو معرفی می کند و بارها ضمن فخرفروشی به معجیر بیلقانی، شعر خود را از شعر او بهتر دانسته است (همان، صص ۴۱، ۱۰۳، ۱۵۱، ۲۲۳، ۳۷۸، ۴۸۲).

بنابر گفته مؤلف سخن و سخنوران وی شعرای دیگری همچون قطران را که قبل از او می زیسته و در خراسان و عراق مشهور بوده، به تعریض طعن کرده است (فروزانفر، ص ۴۹۶). البته باید ذکر کنیم که آن شعری که استاد معظم، فروزانفر، بدان استناد جسته است از سیف اسفرنگ نیست بلکه از قصیده ای سروده شمس حدادی، شاعر هم دوره سیف، است که در جواب قصیده ای برای سیف اسفرنگ می سراید چنانکه در نسخه اساس این تصحیح با عنوان «لأمر الإمام عمدة الملک شمس الدین الحدادی در حق مؤلف الدیوان» آمده است اما از آنجا که در دیوان سیف گنجانده شده است و نیز اشعار اغلب نسخ متأخر این دیوان عنوان ندارند، احتمالاً نسخه ای که در دسترس استاد بوده از جمله این نسخ بوده و همان سبب سهو وی شده است.

سیک شعری،
تأثیر و تأثرات و
نوآوری‌های
شاعر

سیف اسفرنگ شاعری قصیده‌سراست و قصایدی محکم و استادانه و به‌اسلوب دارد که همچون خاقانی و انوری به تکلف و تصنع و تعقید نگرییده، بلکه زبان شعر او ساده، روان و شیواست. اشعار او اگرچه حاوی مضامین، اصطلاحات و تعبيرات خاص از جمله اصطلاحات بازی نرد و شطرنج و اصطلاحات علمی از نجوم و طب و موسیقی و حکمت است، اما دیرپاب و دشوار نیست؛ از تعقیدهای لفظی و معنوی به دور است و آنجا که به متابعت از خاقانی نرفته، نبوغ شاعرانه و موفقیت او بیشتر آشکار است. هنر او در به‌کارگیری زبانی لطیف، خیال‌پردازی و تصویرآفرینی‌های شاعرانه است. از دیگر مختصات سبکی اشعار سیف اسفرنگ توصیف‌های حسی و بیرونی فراوان، به‌کارگیری استعاره و تمثیل، صنایع بدیعی و وفور صنعت اغراق است تا جایی که در برخی موارد اغراق‌های او کم‌نظیر است و بعدها آبخور شاعران بزرگی شده است. بیان نقیضی یا متناقض‌نمایی (Oxymoron) نیز از جمله صنایع مورد علاقه شاعر بوده است که به عنوان نمونه‌ای از کارکردهای بلاغی دیوان سیف اسفرنگ و به اصطلاح «مشتی نمونه خروار» در اینجا مثال‌هایی آورده‌ایم که بیانگر تأثیر و تأثرات و نوآوری‌های زبانی اوست: آب‌نمای آتشین‌دم (ص ۲۷۰)، آتش‌آبدار (ص ۴۸۱)، آتش‌بی‌دودِ سحر (ص ۱۰۰)، آتش‌سرمازده (ص ۱۷۸)، بحر آتش‌موج (ص ۱)، آرزوی کمال نقصان بودن (ص ۲۰۵)، آهوی شیرگیر (ص ۳۶)، باده بی‌پیمانه گرفتن (ص ۱۸)، بار بی‌برگی (ص ۲۸۶)، بار سبک‌سنگ و گران (صص ۲۰۸، ۳۴۴)، بحر بی‌آب عروض (ص ۲)، بحر نگون (ص ۱۰۲)، بی‌دل و جان زنده بودن چون سیماب (ص ۲۳۰)، بی‌سخن جادوی فسون‌خوان (ص ۲۰۵)، بی‌بوی عطریاش (ص ۳۱۵)، بی‌پر و بال پریدن (ص ۲۳۴)، بی‌جان زنده ماندن (صص ۱۸، ۵۸، ۸۹، ۱۷۸، ۶۴۸)، بی‌حرف بودن نامه (ص ۴۶)، بی‌دهان خندیدن (ص ۱۳۴)، بی‌زبان آواز برکشیدن (ص ۲۳۷)، بی‌زبان گویا کردن (صص ۲۲، ۱۷۱، ۲۳۳، ۳۰۵)، بی‌زبان‌هندوی زبان‌دان (ص ۲۰۵)، پای ز سر کردن (ص ۱۷)، پای کوبیدن سر پرچم (ص ۳۰)، پوشیده‌برهنه (ص ۱۷۲)، پوشیده‌نمای آشکار (ص ۲۹۲)، پوشیده‌پیدا (ص ۴۷۸)، ترنمای خشک‌سان (ص ۳۴۴)، تیزیای بی‌قدم (ص ۳۴۴)، چراغ بی‌روغن ماه (ص ۳۴)، خاموش گویا (صص ۱۳۵، ۲۹۴، ۴۰۳)، دولت ناکامی (ص ۱۴۴)، سهل دشوار (ص ۳۲۲)، سهل‌ممتنع (ص ۳)، صورت‌آریان معنی (ص ۱۵)، طوطیان بی‌زبان (ص ۱۰)، قربه لاغرمیان (ص ۳۶)، گدای توانگر (ص ۹)، گران و سبک‌رو (ص ۱۸۵)، گشاده‌بودن چو آب با دل درهم (ص ۲۱۷)، گویاتر از بی‌زبانی (ص ۲۲۳)، گویای بی‌زبان (ص ۳۰۵)، مرهم بی‌مرهمی (ص ۱۵)،

مستِ هوشیار (ص ۲۹۲)، مکان داشتن در کویِ بی‌جایی (ص ۲۰)، ملاحِ خشک‌رود (ص ۳۱۵)،
 نانوشته خواندن (صص ۱۷۶، ۲۵۰، ۳۹۴، ۶۲۵)، یارانِ بی‌یار (ص ۱۵).

برخی از اشعار، به‌ویژه غزلیاتش، را در حالات عارفانه و عاشقانه‌ای با زبان روان و
 عنوان «فی‌الحقیقه» سروده است که دارای مضامینی بکر و بیانی سرشار از عاطفه و احساساتِ
 تأثیرگذارِ شاعرانه‌اند و از جانی گرم و روحی باحرارت حکایت دارند. از این منظر می‌توان
 گفت ارزشِ اندیشه و هنرِ سخن‌وی در آنست که در آن عالمی که مولانا جلال‌الدین
 می‌زیسته، مرغِ جانِ سیف نیز پر گشوده و دمی، اگرچه کوتاه، از آن هوای پاک مزیده است.
 قطعاً دیوانش را بعدها مولوی بلخی مطالعه کرده و از آن تأثیر بسیار گرفته است؛ چنانکه
 مطلعِ اولین غزل از دیوانِ کبیر را از غزل سیفِ اسفرنگ با مطلع: «ای طایرانِ قدس را عشقت
 بریده بال‌ها / در حلقه سودای تو روحانیان را حال‌ها» (ص ۶۵۸)، برگرفته است. از دیگر
 ویژگی‌های مورد تأمل آن است که سیفِ اسفرنگ از قبیل شاعرانی‌ست که در دیوانش
 تخلصی برای خود به‌کار نگرفته است؛ شاید مولانا جلال‌الدین هم به آنان نظر داشته که
 تخلصی برنگزیده است. البته به باور نگارنده عباراتی نظیر «خاموش» و «خُمُش» را مولانا
 فقط جهت تحذیر و پابندی به این آموزه عرفانی آورده و «شمس‌الحق»، «حسام‌الدین» و
 «صلاح‌الدین» را از روی عشق و ارادت به ایشان به‌کار برده است و آن حضرتِ جان را با
 تخلصِ میانه‌ای نیست.

فرزاد جعفری

خردادماه ۱۳۹۶ / رمضان‌المبارک ۱۴۳۸

منابع

- آذریبگدلی، لطفعلی بیگ، آشکده آذر، تصحیح میرهاشم محدث، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۸؛
- آرزو، سراج الدین علیخان، مجمع النفایس، به کوشش مهنور محمدخان، ج ۲، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد ۱۳۸۵؛
- آقابزرگ طهرانی، الذریعة الى تصانیف الشیعة، الجزء التاسع، قسم الثانی، دار الاضواء، بیروت ۱۴۰۳ق؛
- ابوطالب تبریزی، خلاصة الافکار، میکروفیلم کتابخانه آستانه قدس رضوی - کتابخانه ملک، موجود در بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، به شماره ۱۰۵۳۰۵؛
- اته، هرمان، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضا زاده شفق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۲۵۳۶؛
- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴؛
- امین احمد رازی، تذکرة هفت اقلیم، چاپ سید محمد رضا طاهری (حسرت)، تهران ۱۳۷۸؛
- اوحدی بلیانی، تقی الدین محمد، عرفات العاشقین و عرصات العارفین، تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران ۱۳۸۸؛
- انصاری کازرونی، ابوالقاسم، تذکرة سلم السموات، تصحیح یحیی قریب، علمی، تهران ۱۳۴۰؛
- تکش، علاء الدین، «شاعری ممتاز از متقدمین»، مجله ارمغان، ش ۵، دوره ۴۲، سال ۱۳۵۱، ص ۳۲۰-۳۲۴؛
- جوینی، محمد، تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۹۰؛
- خوافی، فصیح الدین احمد بن جلال الدین محمد، مجمل فصیحی، به کوشش محمود فرخ، بخش دوم، چاپ طوس، مشهد ۱۳۳۹؛
- خواندمیر، حبیب السیر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، خیام، تهران ۱۳۵۳؛
- خیامپور، عبدالرسول، فرهنگ سخنوران، طلایه، تهران ۱۳۶۸؛
- دولتشاه سمرقندی، تذکرة الشعرا، تصحیح فاطمه علاقه، تهران ۱۳۸۵؛

- سادات ناصری، سیدحسن، سرآمدان فرهنگ و تاریخ ایران در دوره اسلامی، ج ۱، چاپخانه خرمی ۱۳۵۳؛
- سیف الدین اسفرنگی، دیوان، به کوشش زبیده صدیقی، مولتان پاکستان ۱۳۵۷؛
- سیف الدین اسفرنگی، دیوان، میکروفیلم کتابخانه ملی ایران، به شماره ۲۷۹، شماره ۴؛
- شیرعلی خان لودی، مرآة الخیال، به اهتمام میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی، بمبئی [بی تا]؛
- صدیق حسن خان بهادر، شمع انجمن، مطبعة رئیسه هند ۱۲۹۳؛
- صفاء ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۲، چاپ چهارم، ابن سینا، تهران ۱۳۴۷؛
- عظیم آبادی، حسینقلی خان، نشر عشق، تصحیح و مقدمه اصغر جانفدا، کتاب دوم، انستیتوی شرق شناسی، آکادمی علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان ۱۹۸۲؛
- علی ابراهیم خان خلیل، تذکرة صحف ابراهیم، بخش اول و دوم، نسخه خطی بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، به شماره ۱۴۰۸۷؛
- فروزانفر، بدیع الزمان، سخن و سخنوران، خوارزمی، تهران ۱۳۶۹؛
- مدرّس تبریزی، میرزا محمدعلی، ریحانة الأدب، ج ۳، کتابفروشی خیام، تهران ۱۳۶۹؛
- مصاحب، غلامحسین، دایرةالمعارف فارسی، ج ۱، مؤسسه فرانکلین و کتابهای جیبی، تهران ۱۳۴۵؛
- میرزا صادق نامی، «شاهد صادق» به نقل از مجله یادگار، سال ۲، ش ۷، ص ۲۴؛
- مینوی، مجتبی، یادداشت های مینوی، به کوشش مهدی قریب و محمدعلی بهبودی، تهران ۱۳۷۵؛
- نفیسی، سعید، «سیف الدین باخرزی»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ش ۴، سال دوم، تیر ۱۳۳۴، ص ۲۴؛
- واله داغستانی، علیقلی، ریاض الشعراء، تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، ج ۲، اساطیر، تهران ۱۳۸۴؛
- هدایت، رضا قلیخان، مجمع الفصحاء، به کوشش مظاهر مصفا، ج ۱، بخش ۲، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۲.

فهرست نسخ خطی دیوان سیف اسفرنگ برای این تصحیح:

- (۱) A: دستنویس کتابخانه عمومی دولتی روسیه (= شالیتکوف شچدرین لنینگراد)، به شماره ۲۷۰، مورخ ذی الحجه، ۷۳۶ ق.
- (۲) B: دستنویس کتابخانه گنج بخش پاکستان، به شماره ۸۹۰/۷۶۸، مورخ ۷۵۴ ق.
- (۳) C: دستنویس کتابخانه طویقاپوسرای ترکیه، به شماره $187^a - 172^b$ ؛ H. ۷۹۶، مورخ ۸۱۰ ق.
- (۴) D: دستنویس کتابخانه سپهسالار (= مدرسه عالی شهید مطهری)، تهران، ردیف ۳۵۳۲، به شماره ۲۹۲۷، مورخ ۸۶۳ ق.
- (۵) E: دستنویس کتابخانه کاخ گلستان تهران، ردیف ۵۷۷، به شماره ۳۷۶، مورخ ۸۶۶ ق.
- (۶) F: دستنویس کتابخانه سپهسالار (= مدرسه عالی شهید مطهری) تهران، ردیف ۱۲۵۸، به شماره ۲۸۲، بی تاریخ [احتمالاً سده ۱۰ ق].
- (۷) G: دستنویس کتابخانه موزه بریتانیا، لندن، به شماره Add، ۷۷۹۰، مورخ ۱۰۰۳ ق.
- (۸) H: دستنویس کتابخانه سپهسالار (= مدرسه عالی شهید مطهری) تهران، ردیف ۱۲۵۷، به شماره ۲۸۱، بی تاریخ [احتمالاً سده ۱۱ ق].
- (۹) I: دستنویس کتابخانه کاخ گلستان تهران، به شماره اموالی ۵۷۲، بی تاریخ.
- (۱۰) J: دستنویس کتابخانه کاخ گلستان تهران، به شماره اموالی ۵۷۸، بی تاریخ.
- (۱۱) K: دستنویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۲۷۵۰، بی تاریخ [احتمالاً سده ۹ یا ۱۰ ق].

معرفی دستنویس‌های تصحیح دیوان سیف اسفرنگ:

A: دستنویس موجود در کتابخانه عمومی دولتی لنینگراد، شالیتیکوف شچدرین، به شماره ۲۷۰ که میکروفیلم آن به شماره ۱۸۳۵ در کتابخانه ملی موجود است. این نسخه کامل از دیوان سیف اسفرنگ در سه مجلد با صفحه‌بندی ساده بی‌حاشیه و بی‌جدول، و کتابت عالی خط نسخ شکسته بسیار خوانا پرداخته شده است که به ترتیب شامل قصاید و ترجیعات، قطعات، غزلیات و رباعیات است. موارد نقطه‌گذاری مرسوم امروزی در آن کاملاً لحاظ نشده است. ابتدا در بالای اشعار عنوان و القاب ممدوح به‌طور کامل ذکر شده، سپس موارد مربوط بدان ممدوح با لفظ «وایضاًله فیه» یا «وله فیه» و با خط درشت زیبا آمده است. کمترین افتادگی و افزودگی را دارد و در نهایت سلامت و صحت کتابت است صفحه آخر آن تا حدودی مخدوش است و گویا صفحه اول آن شامل سیزده بیت از قصیده «شب چو بردارد حجاب از هودج اسرار من» افتادگی داشته که در عهد شاه‌عباس بدان افزوده و مرمت شده است طوری که صفحه دوم آن کاغذ سفید است و از جانب شاه‌عباس ممهور به وقف بقعه شاه‌صفی اردبیلی به تاریخ ۱۰۱۷ است اما روس‌ها تاریخ کتابت آن را ذی‌الحجه ۷۳۶ ق. ذکر کرده‌اند:

«هو وقف نمود این کتاب را کلب آستانه علی ابن ابی‌طالب - علیه‌السلام - عباس الصفوی بر آستانه منور شاه صفی - علیه‌الرحمة - که هرکه خواهد بخواند مشروط آنکه از این آستانه بیرون نبرند و هرکه بیرون برد شریک خون امام حسین (ع) بوده باشد. ۱۰۱۷».

کاتب آن افتخارالدین بن امیر عباد بن امیر سید کمال‌الدین البخاری است که احتمالاً از نوادگان خاندان سادات البخاری، ممدوحان شاعر، بوده یا با آنان نسبتی داشته است چنان که از عنوان برخی قصاید پیداست مانند: «فی حق السید الإمام الأجل جلال‌الدین افتخار آل یاسین البخاری».

این نسخه کامل و اقدم که اساس ما در این تصحیح بوده، در سه مجلد و جمعاً ۳۴۰ برگ (= ۶۸۰ صفحه ۱۷ سطر) نگاشته شده است و حدوداً ۱۰۶۰۰ بیت دارد. از آغاز تا پایان نسخه بر اساس اسلوبی منظم و یکسان است. مقدمه، مؤخره و حواشی ندارد مگر آنکه بیت یا واژه‌ای افتادگی داشته که به خط همان کاتب در هامش افزوده شده است. به

روال اغلب نسخ قدیمی، این نسخه نیز به ترتیب الفبایی تدوین نشده است و مردف نیست.

برخی از ویژگی‌های نسخه اساس (=A) این است:

- عنوان‌ها چنین است:

وایضه الغلیتہ الی الخات

- املاي برخی واژه‌ها به صورت عربی و قدیمی است مانند: «قفص»، «طلخ»، «طپانچه»، «سد» (به جای عدد صد).

- مطابق رسم الخط قدیم، «ی» بعد از الف میان مضاف و مضاف‌الیه به صورت همزه «ء» نوشته شده است؛ مانند: «غوغاء غم»، «هماء فتح»، «سوداء ملک» و «صحراء

امید. صحرار امید

- نیز در مواردی که کلمات مختوم به «ه» غیرملفوظ نشانه کسره، متصل به یاء وحدت می‌شود، همین یاء کوچک «ء» را آورده است. مثلاً: **مخبره** = نمونه‌ای؛ **حقه** = حقه‌ای.

- در مواردی که همزه با کرسی الف است، چنین نوشته است: «هياءت»، «تاءييد»، «تاءثير» و... **هلاز**

- حذف «هء غیرملفوظ» هنگام جمع بستن با «ها» مانند «سرمایها» به جای سرمایه‌ها (این شیوه در برخی موارد خللی به مقصود وارد نمی‌سازد ولی در جمع نامه، جامه اگر به صورت «نامها» و «جامها» آورده شود سبب خلط معنی می‌شود که قدما این موارد را رعایت نمی‌کردند).

- حذف همزه از آخر مصادر عربی مختوم به «ء» (ممدود) یا جمع‌های مکسر مانند «انبیا»، «اولیا»، «املا»، «القا» که در کتابت فارسی معمول و متداول بوده است.

- جدا نوشتن نون نفی و پیشوندی فعل‌هایی مانند نرود، نبندد، به‌صورت «نه‌رود»؛ «نه‌بندد» و
 - نقطه‌گذاری به‌صورت محدود و کم به کار رفته است.
 - قاعدهٔ دال و ذال فارسی را، جز در مواردی اندک، رعایت نکرده است. مانند: جادو به‌صورت «جاذو».
 - در برخی موارد از جمله «گزار/ گذار» تفاوت میان حرف «ز» و «ذ» را رعایت نکرده است؛ مانند: ابیات ۲۲ و ۲۳، ص ۱۶۲: جَوْشَن گذار؛ خنجر گذار
 - حذف الف از برخی اعلام مانند: «اسمعیل»، «سلیم»، «لقمن».
 - غالباً مضاف یا قسم اول ترکیبات اضافی و موصوفی را با یک نشانه مانند کسره مشخص کرده است:
- وَالْمُهَابِ الْبَنَیْنِ**
- حذف «هاء» از آخر برخی واژه‌ها به جهت تخفیف مانند «گوا»، «گیا»، «پادشا» به جای گواه، گیاه، پادشاه. در برخی افعال نیز این حذف «هاء» صورت گرفته است. مثلاً: «کرداند» به‌جای کرده‌اند.
 - البته در مواردی نیز برخلاف آنچه امروز رایج است «هاء» در آخر حذف نشده است مانند: «دیباه»، «شناه»، «یکتاه»، «یکتاه» و ... که در جایگاه قافیه نیز آمده است.
 - به کار بردن «باء» و «جیم» و «زاء» و «کاف» به جای «پ»، «چ» و «گاف» فارسی، چنانکه رسم‌الخط متون قدیم است؛ البته حرف «ژ» را در واژه‌هایی مانند «اژدها»، «کژ» و غیره به کار برده است.
 - به‌کار بردن صورت کهنه و قدیمی برخی واژه‌ها که هم ناشی از تحول نیافتن مصوت‌ها و صامت‌هاست و هم از ویژگی‌های تلفظی و گویشی خاص. مانند: «فام»، «اومید»، «خُرشید»، «کاج»، «شعوذه»، «هنباز» و «نبشتن» که در نسخ متأخر به وام، امید، خورشید، کاش، انباز و نوشتن تبدیل یافته‌اند.
 - به کار بردن «که» و «چه» با یاء مجهول به صورت «کی» و «چی».
 - به کار بردن «آنچ»، «آنک» بدون هاء بیان حرکت ماقبل (توضیح: در پهلوی «آن چی» و «آن کی» با یاء مجهول بوده و سپس یاء حذف شده و به صورت «آنچ» و «آنک»

- در آمده و بعداً برای اینک «ج» و «ک» ساکن تلفظ نشود «ها» بدان افزوده شده که مبین حرکت کسره ماقبل باشد).
- کاربرد برخی از واژگان به گونه زبانی نواحی سغد و خوارزم مانند: کاربرد فعل «خُوهَد» و «خُوه» به جای خواهد و خواه؛ «خلوه‌نشین» به جای خلوت‌نشین.
 - در برخی موارد ذیل یاء دو نقطه گذاشته است. مانند: «شب‌روی».
 - تخفیف آخر ادات تشبیه «چون» و «همچون» به «چو» و «همچو».
 - افتادگی واژه و قلم‌خوردگی در این نسخه بسیار نادر و معدود است؛ شخص کاتب در مواردی که این نوع اشتباهات سهوی را متوجه شده، بدون خط‌خوردگی در هامش یا روی واژه آن را اصلاح کرده است.
 - معمولاً «آی باکلاه و تشدید را رعایت کرده و گاهی نیز زیر حرف «س» سه نقطه گذاشته است حروف «به» و «را» را متصل و پیشوند «بی» و پسوند «تر» را منفصل کتابت کرده است. نمونه رسم الخط یک بیت:

بکند برادر بهر ایدم من . خون فکرم خواهم فرستد آید

B: دستنویس متعلق به کتابخانه گنج‌بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به شماره ۸۹۰/۷۶۸، این نسخه به خط نستعلیق شکسته‌آمیز در ۲۳۳ ورق (= ۴۶۶ صفحه) است که با چهارصفحه فهرست اشعار که عنوان درشت «فهرست اشعار الفاضل مولانا سیف‌الدین» دارد و مطلع بسیاری از اشعار را آورده، آغاز شده است. قسمت‌های اندکی از این نسخه افتادگی دارد و مخدوش است. این نسخه را علی بن محمد بن محمود عرف [؟] علی کفش‌دوز در «سنه اربع و خمسين و سبعائه» از بلده سمرقند کتابت کرده است. این نسخه کامل شامل قصاید، غزلیات، ترجیعات، مقطعات و رباعیات است. همچون نسخه اساس به ترتیب حروف الفبایی ردیف و قوافی مرتب نشده است و تقریباً به همان سیاق نسخه اساس است و با قصیده «شب چو بردارد حجاب از هودج اسرار من» آغاز می‌شود و با رباعیات پایان می‌یابد. البته صورت کتابت چهارصفحه آخر آن، به جز ترقیمه، الگویی خاص و متفاوت دارد و گاهی به شکل هندسی لوزی‌مانند است. جز در برخی موارد از ابتدای نسخه و همچنین سرعنوان‌هایی چون الغزلیات، الرباعیات و غیره، جای عنوان‌ها خالی است. بیت‌های ترجیح یا ترکیب نیز معمولاً ناخواناست یا

نیاورده است. هر صفحه کامل آن معمولاً ۲۵ سطر است البته گاهی کمتر از این است و گاه نیز ابیات را سه ستونه کتابت کرده است.

C: نسخه موجود در کتابخانه طوقاپوسرای استانبول ترکیه به نشان ۷۹۶ HAZINE

که در اصل بخشی از یک جنگ اشعار است که صفحات $187^a - 172^b$ یعنی ۲۸ صفحه آن به اشعار سیف اسفرنگ اختصاص دارد این جنگ در تاریخ ۸۱۰ ق. در یزد کتابت شده است. خط آن نستعلیق ساده است و می تواند از اولین نمونه نسخه های نستعلیق باشد. این نسخه نیز با قصیده «شب چو بردارد حجاب از هودج اسرار من» آغاز می شود و با «الرباعیات» پایان می یابد. عنوان اشعار ذکر شده است. خط آن ریز چهارستونه است که در حواشی هم یک ستون افزوده است. دو صفحه آغازین آن مزین به حواشی مطلقاً است با حاشیه نگاری بسیار زیبا. هر صفحه ۳۱ سطر دارد این نسخه حدود ۱۸۵۹ بیت را شامل می شود که علی رغم کامل نبودن، به سبب ارزش تاریخی و همچنین صحت متن بسیار حائز اهمیت است.

D: نسخه کتابخانه سپهسالار (= مدرسه عالی شهید مطهری) تهران به شماره ۲۹۲۷ و مورخ ۸۶۳ ق. حاوی برگزیده ای از اشعار دیوان قطران تبریزی و دیوان سیف اسفرنگ است که با دیباچه یک صفحه ای و سپس با عنوان «المنتخبات من دیوان ملک الشعراء افصح الفصحى مولانا سیف الدین اسپرنگی، رحمه الله علیه» آغاز می شود. به خط نسخ و نقطه گذاری شده است هر صفحه معمولاً ۲۱ سطر دارد البته در حاشیه صفحه به همان خط نیز ابیاتی افزوده شده است که گاهی این ابیات از اشعار سیف اسفرنگ است و گاه نیز متعلق به شاعران دیگری از جمله سعدی، هلالی خراسانی، شیخ عطار، مولانا سبحانی و ... است گاهی نیز این حواشی به خطی غیر از خط کاتب اصلی و به خط نستعلیق است که بعدها افزوده شده است. گاهی اشعار به طور کامل آمده، البته اغلب به چند بیت از یک قصیده یا قطعه و ... اکتفا کرده است. عنوان اشعار با جوهر سرخرنگ و معمولاً «ایضاً»، «وله ایضاً رحمه الله» و غیره است. شامل قصاید، قطعات، ترجیعات، رباعیات و غزلیات است اما ترتیب خاصی ندارد گاهی قسمتی از یک قصیده را در یک جا و قسمت دیگر آن در جای دیگر کتابت شده است. از مختصات کتابت این نسخه آن است

که کسرۀ اضافه مضاف و مضاف‌الیه اغلب به صورت «ی» آورده شده است مثلاً: «گهری خاک» و «دری عمر» به جای «گهرِ خاک» و «دُرِ عمر».

این نسخه ۸۶ صفحه دارد و در پایان آن چنین نوشته شده است: «تَمَّتِ المَنتَخِبَاتُ مِنْ دِيوَانِ لِأَفْضَلِ الشُّعْرَاءِ مَوْلَانَا جَمَالِ الدِّينِ اسْفَرَنْغِي، رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اَيْنَ اِتْتَخَابَ فِي بِلْدَةِ سَارِي - حَمِيَّتِ عَنِ التَّفَرُّقَةِ وَ الْبَوَارِي - كَرْدَةِ شَدِّ وَ بَدِينِ اَوْرَاقِ بِدْفَعَاتِ نَوَاشِطَةٍ چنانچه در هر ورق مسطورست و این جزو به بِلْدَةِ مَرَاغَةِ آذَرَبَايجَان - حَمَاهَا اللَّهُ تَعَالَى عَنِ الْخُلَلِ وَ الْحَدَثَانِ - تَحْرِيرِ يَافَتِ فِي حَالَتِي كِه مَخْدُومِ مَرَادِهِ الْحَقِّ [؟]، خَسْرُو جَوَانِبَخْت، عَضْدَالْمَلِكِ مَلِكِ جِهَانْگِيرِ مَلَاظِمِ پَادِشَاهِ عَالَمِشَاهِ امير برادر جِهَانْشَاهِ بُوْد فِي اَوَاسِطِ رَجَبِ الْمَرْجَبِ فَاضَلْتِ مِيَاْمِنْ [؟] بِرَكَاتِهِ، سَنَةِ ثَلَاثِ [و] سِتِّينَ وَ ثَمَانِمِائِهِ».

F: نسخه کتابخانه کاخ گلستان تهران که به شماره ۳۷۶ و تاریخ ۸۶۶ ق. ضبط شده است. این نسخه کامل شامل دیوان‌های سیف اسفرنگ در اوّل و خاقانی در آخر است در صفحه عنوان آن همراه با نام مالک در لوحه شمسه‌ای گنجانده شده است. صفحه اوّل اشعار سرلوحه‌ای مجدول طلایی بسیار عالی با عبارت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» دارد هر صفحه ۳۹ سطر ۳ ستونه دارد که یک ستون آن در حاشیه است و تعداد صفحات آن ۱۲۴ برگ (= ۲۴۸ صفحه) است. کاغذ آن دولت‌آبادی لب‌طلا، مجدول و جلد آن مقوای تیتماج سرمه‌ای با حاشیه طلایی کار صحاف‌باشی است. صفحه عنوان به مهر ناصرالدین‌شاه و افراد دیگری مهمور است.

همه اشعار آن عنوان دارد. خط آن نستعلیق متقدّم است. ترتیب الفبایی ندارد و همان ترتیب نسخ متقدّم از دیوان سیف اسفرنگ در آن رعایت شده است؛ با قصیده «شب چو بردارد حجاب از هودج اسرار من» آغاز می‌شود و به ترتیب شامل قصاید و ترجیعات، مقطعات، غزلیات و رباعیات است.

در پایان آن آمده است: «تمام شد دیوان افصح المتقدمین و املح المتأخرین مولانا سیف‌الدین اسپرنکی طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه در تاریخ سنه ست و ستین و ثمانمائه مشقه العبد الفقیر الحقیر عبده کمال اثنی. احسن الله عواقبه؛

الخطّ یبقی زماناً فی الکتاب و صاحب الخط تراباً فی التراب».

F: نسخه متعلق به کتابخانه سپهسالار (= مدرسه عالی شهید مطهری) تهران، به شماره ۲۸۲، چنانکه از حاشیه پیداست در تاریخ ۱۳۴۵/۴/۶ نیز توسط کنت لوتر امریکایی عکس‌برداری شده است. در صفحه نخست، تاریخ وقف آن ۱۲۹۷ و واقف آن میرزا حسین‌خان سپهسالار مرقوم است همراه با دو مهر وقف. سه صفحه سفید به خط رضا قلی‌خان هدایت در ابتدای آن افزوده شده است که دو صفحه آن دیباچه‌ای در احوال سیف اسفرنگ و یک صفحه دیگر حاوی افتادگی یکی از قصاید است. در بالای صفحه سمت چپ به حروف شماره صفحات، متأخراً، نوشته شده است.

در پایان این عبارت مرقوم است: «تمام شد دیوان مولانا سیف‌الدین الأعرج المشهور بسیف اسفرنگی- رحمه الله علیه- در دارالسلطنة طهران، صانها الله عن الحدثان. الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً». تاریخ ندارد؛ احتمالاً متعلق به سده دهم است. این نسخه ۳۷۸ برگ دارد که ۷ برگ آن سفید نانوشته است. هر صفحه ۱۵ سطری بدون حاشیه و بدون جدول‌کشی به خط نستعلیق است که احتمالاً رضاقلی هدایت افتادگی‌های آن را با خط نستعلیق شکسته با افزودن صفحات سفیدی غیر از جنس کاغذ اصلی نسخه تکمیل کرده است.

G: نسخه کتابخانه موزه بریتانیا (BRITISH MUSEUM) به نشان ۷۷۹۰ Add، که در صفحه بعد از جلد آمده است: «کتاب زبدة القصاید سیف‌الدین اسفرنگ»؛ البته نسخه‌ای کامل و بسیار موثق است و شامل همه اشعار سیف از جمله قصاید و ترجیعات، غزلیات، مقطعات و رباعیات است که در پایان چنین آمده است: «تم فی سنه ۱۰۰۳ صاحبه و مالکه جهرمی نعیم‌الدین شیخ حیدر». این نسخه شامل ۲۸۸ برگ (=

۵۷۶ (صفحه) ۱۷ سطری دوستونه است. حاشیه ندارد و خط آن نستعلیق بسیار خواناست.

مانند بقیه نسخ مذکور از دیوان سیف اسفرنگ به حروف تهجی مردف و مرتب نیست با قصیده «شب چو بردارد حجاب از هودج اسرار من» آغاز می شود و با رباعیات پایان می یابد. عکسی از این نسخه در زمره میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۸۷ موجود است.

H: نسخه کتابخانه سپهسالار (= مدرسه عالی شهید مطهری) تهران، به شماره ۲۸۱، از جمله کتب موقوفه مدرسه ناصری در سال ۱۲۹۷ بوده است. صفحه اول آن که گویا مذهب و شامل سرلوحه و ده بیت اول قصیده «شب چو بردارد حجاب از هودج اسرار من» بوده، افتاده است و صفحه دوم از بیت یازدهم آن قصیده آغاز می شود که مذهب و مجدول است و با رنگ های زرد و قرمز و آبی مزین شده است. شامل ۲۵۶ برگ (= ۵۱۲ صفحه) است این نسخه نیز به ترتیب حروف الفبایی مرتب نشده است بلکه همان نظم و ترتیب نسخ قبل را دارد. خط آن نستعلیق خواناست. نسخه ای تقریباً کامل و شامل همه اشعار سیف اسفرنگ است که فقط قسمت رباعیات آن که در آخر نسخه بوده و همچنین تاریخ کتابت و نام کاتب و مرقومه پایانی آن متأسفانه افتاده است. هر صفحه دوستونه ۱۷ سطری مجدول است و حاشیه ندارد.

I: این نسخه که در موزه کاخ گلستان به شماره اموالی ۵۷۲ نگهداری می شود، به ترتیب شامل اشعاری از دیوان مسعود سعد سلمان، نجیب الدین جربادقانی، سیف اسفرنگ، رضی الدین نیشابوری و حکیم ازرقی است. این نسخه تاریخ ندارد. در پایان هر بخش مهری مربع شکل حاوی عبارات «عبدالله، غلام علی، بن آل محسن» آمده است و در هامش صفحه اول از دیوان مسعود سعد این عبارت آمده: «از کتب مرحومه مهد علیا طاب ثراها، ثبت شد ۱۲۹۳». هر صفحه آن ۱۷ سطری به خط نستعلیق است. پنج سرلوح بسیار زیبا دارد. مجدول دوستونه و خط کشی شده است. کاغذ دولت آبادی، قطع وزیری حجیم ۲۵/۷× ۱۵/۲، جلد تیماج سبز و ترنج منگنه از دیگر مشخصات ظاهری آن است. جمعاً ۳۵۶ برگ (= ۷۱۲

صفحه) دارد که دیوان سیف اسفرنگ شامل ۵۲ برگ (= ۱۰۴ صفحه) و بعد از اشعار نجیب و قبل از اشعار رضی الدین واقع است. مطابق اغلب نسخ این نسخه نیز با قصیده «شب چو بردارد حجاب از پرده اسرار من» آغاز می‌شود. و به ترتیب تهجی نیست و اشعار نیز عنوان ندارد. ۴۶ قصیده، ۳ ترکیب‌بند و تنها یک غزل از اشعار سیف را دارد که جمعاً حدود ۱۷۰۰ بیت است. این نسخه با نسخه C تقریباً از یک مادر نسخه‌اند؛ گاهی نیز با H موافق است.

از این نسخه بی‌تاریخ نیز در کاخ گلستان نگهداری می‌شود به شماره اموالی ۵۷۸ و به ترتیب دیوان‌های سیف اسفرنگ، کمال الدین اسماعیل و فیضی دکنی را شامل می‌شود. قطع نیم‌ورقی کوچک، کاغذ بخارایی با دو سرلوحه مذهب‌دار، مجدول، جلد ابره تیماج قرمز ترنج و نیم‌ترنج منگنه طلایی از مشخصات ظاهری آن است.

دیوان سیف اسفرنگ که اولین بخش از این نسخه را در برمی‌گیرد، شامل ۷۰ ورق (= ۱۴۰ صفحه) است که هر صفحه آن چهارستونه مجدول، ۳۱ سطر و به خط نستعلیق است. اشعار آن عنوان ندارند و کاتب آن شمس الدین است.

K: نسخه متعلق به کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، شماره ۲۷۵۰، که با جلد شمسه‌کاری و اوراق در اندازه ۲۶×۱۴ است در دیباچه‌ای کوتاه در ۶ سطر در مورد شاعر دارد صفحه اول آن دارای سرلوحه بسیار زیبای نیم‌صفحه‌ای با عنوان «بسم الله الرحمن الرحیم» است هر صفحه مجدول ۱۴ سطر دارد که در ستون حاشیه‌ای خط‌کشی شده دورتادور آن نیز کتابت شده است. خط نستعلیق بسیار زیبایی دارد این نسخه چنان ما را مسحور کرد که ابتدا تصمیم بر چاپ فاکسیمیلیه آن گرفتیم اما پس از مطالعه دقیق و مقابله با دیگر نسخ دریافتیم که از نظر سلامت و صحت ارزش و اعتبار چندانی ندارد بلکه کاتب از شعر و دقایق آن کاملاً بی‌بهره بوده است و در مواردی که ناچار بودیم از آن استفاده کردیم مثلاً در افتادگی‌ها، اضافات و ...

اشعار این نسخه کامل به ترتیب همان نسخ قبلی است و به حروف تهجی مردف نیست و ترتیب الفبایی ندارد. حاوی قصاید و ترجیعات، مقطعات، غزلیات و رباعیات است و ۱۹۴ برگ (= ۳۸۸ صفحه) دارد. تاریخ آن ذکر نشده است در پایان با این عبارت

به اتمام رسیده است: «تَمَّتْ الأوراقُ بعونِ الملكِ الرِّزَّاقِ و صلَّ اللهُ على خیرِ خلقه مُحَمَّد و آلِه و أولاده اجمعین»؛ احتمالاً تاریخ آن سده نهم یا دهم باشد.

شیوه کار و روش ما در تصحیح دیوان سیف اسفرنگ: پس از مطالعه و بررسی نسخ دیوان سیف اسفرنگ، مقدمه و مؤخره آنها، ترتیب تدوین و چگونگی استنساخ و ملاحظه مواردی دیگر دریافتیم که خوشبختانه نسخ این دیوان تا حدودی از دخل و تصرف کاتبان و ناسخان در امان مانده است و نسبت به آثار دیگر شاعران، نسخ موجود از دیوان سیف اسفرنگ موثق تر و اصیل تر بوده و کمتر مورد دستبرد واقع شده است.

I. ابتدا نسخ موجود از دیوان سیف اسفرنگ را شناسایی کرده و پس از بررسی اصولی دال بر قدمت، اصالت، سلامت و کامل بودن بیست و چهار نسخه را مورد مطالعه و رؤیت قرار دادیم که از آن میان به یازده نسخه مذکور بسنده کردیم و کار خود را بر پایه آنها به انجام رساندیم. البته این نسخ نیز به دو دسته تقسیم بندی شد که یک دسته، پنج نسخه اول از فهرست مذکور بودند که از لحاظ اهمیت و سندیت در جایگاه بهتر و موثقی قرار داشتند و دسته دیگر، نسخه هایی بودند که اگرچه تا آخر با نهایت دقت و وسواس بررسی و مقابله شدند اما - جز در موارد مهم - بیشتر جنبه تأیید، رفع ابهام، رفع موارد افتادگی و مخدوش بودن و ... را داشته اند.

II. از میان دسته اول یعنی نسخ متقن و باعتبار بیشتر، خوشبختانه نزدیکی و قرابت متن، ترتیب تدوین و موارد ضبط تقریباً یکسان بودند اما از جهت کامل بودن، قدمت و اصالت، نسخه کتابخانه لنینگراد (به نشان A) و نسخه کتابخانه گنج بخش (به نشان B) جایگاه بهتر و مورد اعتمادتری داشتند که در نهایت نسخه لنینگراد را به عنوان نسخه اساس برگزیدیم زیرا از نظر سلامت ضبط، کامل بودن و قدمت معتبرتر و ارجح بر همه نسخ شناسایی شده از دیوان سیف اسفرنگ بود. البته نسخه گنج بخش نیز در درجه دوم اهمیت بود و معمولاً چنانچه ضبط نسخه A درست نبود یا قسمتی از آن مخدوش و ساقط بود ضبط این نسخه را برگزیده و نسخ بعدی را با آن مقابله و مقایسه می کردیم تا

به اجماع برسیم. از دیگر مزیت‌های نسخه B آن است که با نسخه A از نظر قدمت تاریخی فاصله چندانی ندارد اما موارد افتادگی آن بیشتر و دقت کاتب کمتر بوده است. برخی جاها نیز همچون سایر نسخ هند و پاکستان به دلایلی مخدوش است.

III. ضبط نسخه لنینگراد را که اقدم، اکمل و اصح نسخ ما بود، اصل قرار دادیم و حتی‌المقدور از آن تخلف نکرده‌ایم. سقطات و افتادگی‌های این نسخه را از روی نسخه معتبر دوم یعنی گنج‌بخش و سایر نسخ معتبر با علامت قلاب [] به متن افزوده و در پاورقی متذکر شده‌ایم. مصحح معمولاً در نهایت پابندی به ضبط نسخه اساس بوده، ولی چنانچه ضبط نسخه اساس غلط مسلم بوده است و سایر نسخ بر آن ارجح بوده‌اند ضبط ارجح را در متن آورده‌ایم و ضبط مرجوح را از متن خارج کرده و در پاورقی اختلاف‌ها را آورده‌ایم؛ این در حالی بود که بر ما روشن می‌شد آنچه در متن قرار می‌گیرد مسلم‌الرجحان است؛ بدون آنکه ذوق و سلیقه مصحح در کار باشد.

IV. برای موارد اطلاع، ابهام و التباس سعی بر آن بوده تا نسخه‌بدل‌های لازم و کافی ارائه شود. با آنکه از ذکر اختلاف‌های (= واریانت) کم‌ارزش و انباشتن حواشی غیر ضروری احتراز کرده‌ایم اما حتی‌المقدور اختلاف نسخ را به شیوه‌ای علمی و روشمند آورده‌ایم تا حتی در موارد جزئی نیز نیاز مراجعه پژوهشگران به نسخه‌ها برطرف شود. در این جایگاه مصحح والاترین نقش خود را «صدافت و امانت‌داری» با مخاطب دانسته و کوشیده است که موارد اختلاف و ابهام را دقیقاً ذکر کند تا مخاطبان از خلط و خطای زعم او در امان مانند؛ زیرا که آدمی محلّ نسیان و خطاست.

V. در صورت هرگونه عدول از نسخه A، موارد اختلاف را در پاورقی در اختیار مخاطبان قرار داده‌ایم تا چنانچه مصحح اشتباه کرده است مخاطب از این امکان برخوردار باشد که در پاورقی با توجه به ضبط‌های داده‌شده بتواند درست تصمیم بگیرد و از اشتباه مصحح در امان ماند. در چنین مواردی یعنی هنگام عدول از ضبط اساس، نه فقط ضبط‌های بی‌اهمیت را ذکر کرده، بلکه ضبط‌های موافق با ضبط درست را نیز در اختیار مخاطب

قرار داده‌ایم؛ مثلاً در پاورقی ص ۳۶۶: بیت ۴۴ A: درگه او؛ متن = JHGEDB

یا در قصیده ۳۲: بیت ۱۶ A: انجم <یا> کمر شمشیر؛ متن = JIHGEDCB || J از در

بیت ۱۷ A: صغیر؛ متن=JIHGCB

VI. از کاربرد زیاد علائم سجاوندی و نشانه‌گذاری‌های غیرضروری در متن پرهیز جسته‌ایم مگر آنجا که ضرورتی بوده است. البته حرکت‌گذاری صحیح لفظ را بنابر دو اصل «درست‌بودن» و «نزدیک‌بودن به اثر» آورده‌ایم. شاید در برخی موارد مخاطب با شیوه تلفظ ما از واژه‌ای موافق نباشد اما این کار با تحقیق و ملاحظه جوانبی از جمله بافت متن، خوانش نزدیک به اثر، منطقه جغرافیایی، شرایط زمانی، متون خویشاوند و مواردی از این قبیل انجام گرفته است.

VII. چنان که قبلاً متذکر شدیم خوشبختانه نسخ خوبی از دیوان سیف اسفرنگ در دسترس ماست که از دستبرد کاتبان و ناسخان تا حدودی در امان مانده است. شیوه ترتیب و تدوین این دیوان نیز چنین می‌نماید؛ طوری که اغلب نسخ معتبر و کهن تقریباً با قصیده «شب چو بردارد حجاب از هودج اسرار من» آغاز می‌شوند و به ترتیب بخش قصاید و ترجیعات، مقطعات، غزلیات و رباعیات آورده شده است و در همه نسخ قدیمی به توافق، این اشعار به ترتیب الفبایی مردف نشده‌اند. به سبب مزیت‌های بسیاری از جمله حفظ اصالت و قدمت این اثر و امانت‌داری و پابندی به کار تصحیح، حفظ نکته‌های تاریخی و مضمونی مانند قصاید یا قطعاتی که در مدح یا هجو شخص خاصی باشد و غیره مصحح را نیز دریغ آمد که شالوده اثر را از همان ترتیب تدوین کهن آن خارج کند فقط در مواردی که اقتضا داشت به خصوص در بخش غزلیات و رباعیات ترجیح دادیم که به شیوه امروزی الفبایی شود؛ ضمن آنکه فهرست الفبایی این اشعار را تهیه کرده و در آخر کتاب آورده‌ایم.

VIII. «ترتیب و آرایش اختلاف‌های نسخ در پاورقی» از وظایف مهم مصحح است. نحوه چینش آنها و به‌کارگیری نشانه‌ها و نمادها را وامدار پیشینیان این فن هستیم و زحمات آنان را می‌ستاییم اگرچه از نظر صوری در کاربرد این علایم و همچنین جزئیات شیوه تصحیح میان مصححان اتفاق کمتر است. سعی ما بر آن بوده است تا با تدقیق درین امر شیوه‌ای منطقی و علمی را برگزینیم. مهم‌ترین اصل در آرایه این

موارد را «سهولت کاربر» در استفاده از آن دانسته‌ایم طوری که ساده و رسا - برای مخاطبان- و در عین حال علمی و منطقی باشد. برخی از ضبط‌ها را از طریق بسامدگرفتن زبانی از متن و ارتباط آن با دیگر واژگان در خود متن یا متن‌هایی از این قبیل مورد مطالعه و گزینش قرار داده‌ایم مثلاً: *نُه ژورق/ نُه ورق*; ر.ک:

صص ۴۰، ۱۳۸، ۱۸۴، ۲۲۵، ۳۸۱

اشتر حج کول/ خج کول/ کج کول/ کشکول؛ ر.ک: ص ۱۶۹

چفته/ خیمه نور، آفتاب و ماه؛ ر.ک: صص ۵۳، ۵۶، ۶۳، ۱۰۲، ۱۴۲، ۳۹۲

بلبل خوش زخمه/ نغمه؛ ر.ک: ص ۱۷۸

ابر سیه‌پیر/ تیر؛ ر.ک: صص ۸، ۷۵، ۱۱۰، ۲۲۹، ۲۶۴، ۳۵۲

سیمرغ چاه/ جاه؛ ر.ک: صص ۲۷، ۱۸۷

IX. پایبندی به اصل «انسجام و یکدستی» برای گزارش نسخه‌بدل‌ها از دیگر وظایف مصحح است که ما نیز کوشیده‌ایم تا بنا به روشی یکسان از آغاز تا پایان، اختلاف‌ها و دیگر اطلاعات را ذکر کنیم.

- نخست مورد یا موارد اختلاف مربوط به هر بیت را با ذکر شماره آن بیت در پاورقی به ترتیب آورده‌ایم سپس در گزارش اختلاف‌های درون هر بیت نیز این ترتیب را رعایت کرده‌ایم.

- سعی کرده‌ایم موارد اختلاف یک لفظ یا عبارت را در یک جا و نزد همدیگر بیاوریم. برای جداسازی و پرداختن به اختلافات لفظ دیگر در همان بیت علامت فاصل || را به کار برده‌ایم: **G ۳۶**: به حزم **H**: به جزم || **JEB**: چو یوسف به زندان (لذ دندان)

- در ثبت اختلاف نسخه‌بدل‌ها تقدّم را به اهمیت و اعتبار آن نسخه داده‌ایم مثلاً همواره نسخه‌های **A** و **B** در اولویت هستند تا به نسخه‌های متأخرتر می‌رسیم.

- در مواقعی از جمله مخدوش بودن‌ها، اضافات، ساقطات و نظیر این اتّفاقی یکسان را با عبارات و نشانه‌های یکسان گزارش کرده‌ایم.